



وضعیت مشخص جهان امروز

مهمترین معیار درک اوضاع مشخص بین‌المللی و روند آتی آن، تغییر و تحولات در اقتصاد جهانی است، زیرا اقتصاد پایه مادی تکامل جوامع بشری است. رشد اقتصادی کشوری را نیز در درجه اول با سطح تولید ناخالص داخلی آن می‌سنجند. این سنجش در مورد رشد و تکامل اقتصاد جهانی

ادامه در صفحه ۲



چرا جنبش کمونیستی ایران نتوانسته به یک حزب کمونیستی راستین و سراسری دست یابد؟



رشد روزانه قیمت مواد مصرفی خانواده‌های زحمتکش، در نتیجه افزایش روزافزون فقر، بی‌سپنهای، بیماری‌های گوناگون و تشدید ترور و خفقان در شکل دستگیری‌های فله‌ای و اعدام‌های روزانه از یک جانب و گسترش مبارزات و تکامل آگاهی اقشار و طبقات مردم در جامعه به ویژه طبقه کارگر،

ادامه در صفحه ۶

سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۷

نویسنده: علی رسولی (ف.ک.)
توجه داشته باشیم که دآوری لنین درباره تروتسکی لحظه‌ای نیست بلکه بیان می‌دارد که تروتسکی "همواره همان می‌ماند که بود" یعنی شارلاتان، شیاد، حقه باز کامل و شخصی که به راست‌ها یاری می‌رساند.

ادامه در صفحه ۱۴

یکی از توضیحات یا بهتر

باغ برهنه

زاغی سیاه و خسته به مقراض بال‌هاش پیراهن حریر شفق را برید و رفت من در حضور باغ برهنه در لحظه‌ی عبور شبانگاه پلک جوانه‌ها را آهسته

ادامه در صفحه ۱۶

اطلاعیه شماره ۹

توافق آتش بس بین حماس – اسرائیل الزامی است ولی کافی نیست.

ادامه در صفحه ۱۵

اطلاعیه شماره ۱۰

علیه حکم اعدام بخشان عزیزی و کلیه احکام اعدام مبارزه را متحداً سازمان دهیم!

ادامه در صفحه ۱۶

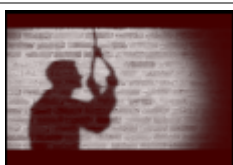
مبارزه علیه حکم اعدام وریشه و پخشان و موضع رادیو زمانه



در زندان‌های ایران هزاران زن و مرد مبارز تحت تحمل ناپذیرترین شرایط و شکنجه جسمی و روانی قرار دارند. خصوصاً در دو سال اخیر روزی نیست که حلقه دار و تیر اعدام خالی مانده باشد. مبارزه در زندان به ویژه مبارزه زنان زندانی نه تنها بخشی از مبارزات عمومی مردم ایران علیه رژیم ددمنش و سفاک جمهوری اسلامی است بلکه

ادامه در صفحه ۱۰

خودکشی در نظام سرمایه‌داری یک پدیده ساختاری است



خودکشی زمانی صورت می‌گیرد که شخص قادر به تحمل فشارهای مختلف اجتماعی (خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی) نباشد و راه حل بیرون رفت از معضل را نیز نشناسد. در چنین شرایطی امکان فرار از معضلات از طریق خودکشی در ذهن خطور می‌کند و می‌تواند عملی گردد. در نتیجه خودکشی یک معضل اجتماعی است،

ادامه در صفحه ۱۲

وضعیت مشخص جهان امروز

تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۱۹۶۰ رقم ۱۳۶۴,۵ میلیارد دلار و در ۱۹۷۰ حدود ۳ هزار میلیارد دلار را نشان می‌دهد، در سال ۲۰۲۱ به ۹۴ هزار میلیارد دلار و در پایان سال ۲۰۲۳ به اوج ۱۰۵۴۳۵,۰۰ میلیارد دلار آمریکا می‌رسد.

به عبارت دیگر تولید ناخالص داخلی جهان از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۳ حدوداً ۳۵۱۴,۵ درصد رشد داشته و ثروت موجود در جهان به ۴۰۰ تریلیون و ۱۸۰ میلیارد دلار بالغ گردیده است.

برای درک اهمیت این مسأله ضروریست رشد جمعیت نیز بررسی گردد.

در سال ۱۹۷۰ جمعیت جهان ۳,۷ میلیارد نفر و در سال ۲۰۲۳ کمی بیش از ۸,۰۲۵ میلیارد نفر محاسبه شده است.

(Economics Trading)

به بیان دیگر جمعیت در این فاصله زمانی ۳۹۶ درصد رشد کرده یعنی حدوداً ۴ برابر شده است.

اگر درصد رشد تولید ناخالص داخلی جهان را به درصد رشد جمعیت جهان در این فاصله تقسیم کنیم: شدت استثمار تولید کنندگان جهان بدست می‌آید، زیرا رشد تولید ناخالص داخلی هیچ معنای دیگری جز رشد ارزش اضافه تولید شده توسط کارگران را ندارد.

استثمار کارگران جهان در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال ۱۹۷۰، ۸,۹ برابر شده است.

بالاترین رشد این استثمار در آمریکا، چین، ژاپن و آلمان بوده است.

مهمترین عوامل چنین استثمار گسترده و تشدید شونده‌ای عبارت است از:

- به کار گرفتن هر نیروئی که قادر به کار است. یعنی جهانی شدن تولید به معنای واقعی و اخص کلمه،

- نوسازی و مدرنیزه کردن ابزار تولید بالاترین سطح تکنولوژی در کشورهای ثروتمند سرمایه‌داری،

- بالا بردن ساعات کار از ۳۰ ساعت در هفته به ۳۵ الی ۴۰ ساعت.

- فشارهای پلیسی و روانی بر کارگران جهت بازدهی بیشتر نیروی کار.

رشد تولید ناخالص داخلی جهان و در هر کشوری باعث رفاه و امنیت بیشتر توده کارکن و زحمتکش جامعه نمی‌شود، برعکس باعث قطبی‌تر شدن جامعه جهانی، فقر روز افزون طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، انواع و اقسام بیماری‌ها و معضلات اجتماعی از قبیل فحشا، جنایت و اعتیاد می‌گردد. در عین حال اقلیت ناچیزی را به ثروت‌های افسانه‌ای می‌رساند. ما در زیر به سه معضل ناشی از رشد تولید ناخالص داخلی جهان سرمایه‌داری می‌پردازیم.

فقر: در سال ۲۰۱۸ حدود ۶۶۷ میلیون نفر در فقر مطلق زندگی می‌کردند.

در سال ۲۰۲۳ حدود ۱,۱ میلیارد نفر از جامعه ۶/۱ میلیارد نفری کشورهای در حال توسعه دچار فقر چند بعدی بودند.

در سال ۲۰۲۴ بر مبنای گزارش بانک جهانی ۷۰۰ میلیون نفر (۸,۵٪ جمعیت جهان در فقر مطلق زندگی را گذرانده‌اند.

(Statista) فقر از ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۸ به علت این که جهان در جنگ‌های بزرگ قرار نداشت قدری فروکش نشان می‌دهد ولی از ۲۰۱۸ تا کنون فقر گسترده‌تر گردیده است. این در حالیست که تولید ناخالص داخلی جهان در نقطه اوج خود قرار دارد.

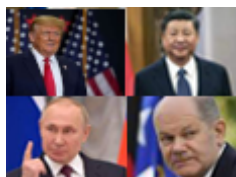
آمار زیر به روشنی چگونگی تقسیم ثروت و فقر را توسط سیستم جهانی سرمایه‌داری توضیح می‌دهد:

«براساس آمارهای کردیت، الگوی تفکیکی ثروت خانوارها در جهان بسیار قابل تأمل است، به طوری که در نیمه اول سال جاری میلادی، از کل ۴۰۰ هزار و ۱۸۰ میلیارد دلار ثروت جهان، نزدیک

به ۳۱ درصد (۱۲۴ هزار میلیارد دلار) آن در اختیار خانوارهای آمریکای شمالی است. این در حالی است که سهم این قاره از کل جمعیت جهان حدود ۴,۷ درصد

است. در رده دوم، کشورهای اروپایی در حالی ۲۳,۳ درصد از کل ثروت جهان (۹۳ هزار و ۳۷۰ میلیارد دلار) را در

اختیار دارند که سهم این قاره از کل جمعیت جهان ۹,۶ درصد است. در ردیف سوم، چینی‌ها قرار دارند که با داشتن نزدیک به ۱۸,۴ درصد جمعیت جهان، مالک ۲۰,۴ درصد از ثروت جهان (۸۱ هزار و ۴۴۶ میلیارد دلار) هستند. در ردیف چهارم، کشورهای آسیا و اقیانوسیه (بدون چین و هند) قرار دارند که با داشتن حدود ۲۴ درصد جمعیت جهان، مالک حدود ۱۷,۶ درصد ثروت جهان (۷۰ هزار و ۲۷۰ میلیارد دلار) هستند. در ردیف پنجم هند با داشتن ۱۷,۶ درصد جمعیت جهان، مالک ۳,۹ درصد



از ثروت جهان (۱۵ هزار و ۵۵۵ میلیارد دلار) است. در ردیف ششم،

کشورهای آمریکای لاتین قرار دارند که با داشتن ۸,۴ درصد از جمعیت جهان، سهم آنها از ثروت جهان حدود ۲,۷ درصد (۱۰ هزار و ۸۳۱ میلیارد دلار) است. در ردیف هفتم و پایانی نیز بیش از ۴۰ کشور آفریقایی قرار دارند که به‌رغم داشتن ۱۷,۲ درصد از جمعیت جهان، تنها مالک ۱,۲ درصد ثروت جهان (چهار هزار و ۶۸۳ میلیارد دلار) هستند.

(تسنیم - ۲۰ مارس ۲۰۲۳)

کودکان کار: به گزارش سازمان جهانی کار در سال ۲۰۰۶ بیش از ۱۲۶ میلیون کودک در جهان مشغول به کار بودند، در سال ۲۰۱۸ بیش از ۱۵۲ میلیون، در سال ۲۰۲۰ حدود ۱۶۰ میلیون و در سال ۲۰۲۳ بیش از ۲۵۰ میلیون کودک مشغول ایجاد ارزش اضافه بوده‌اند. به بیان دیگر در فاصله زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۳ بیش از ۱۹۸ درصد به کودکان کار اضافه گردیده است.

اعتیاد: در جهان در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۸۹,۷ میلیون نفر معتاد بودند.

در سال ۲۰۱۷، حدود ۲۷۱ میلیون نفر، یا ۵,۵ درصد از جمعیت جهان (۱۵-۶۴ ساله)، در چنگال اعتیاد گرفتار بودند.

(UNODC)

در سال ۲۰۲۱ حدود ۲۹۶ میلیون معتاد در جهان وجود داشت. در هر سال ۲۰۰

هزار نفر از اعتیاد جان خود را از دست می‌دهند. (Statista) یعنی چهار برابر قتل عام و نسل کشی فلسطینیان توسط فاشیست‌های اسرائیلی.

چنانکه ملاحظه می‌شود سه معضل اجتماعی فوق هر ساله گرایش به رشد دارند. این سه معضل با بالا رفتن تولید ناخالص داخلی یعنی با بالا رفتن ثروت جهانی و تقسیم به شدت ناعادلانه آن نسبت مستقیم دارد.

در واقع افزایش ثروت یعنی استثمار روزافزون طبقه کارگر و بی عدالتی کامل در تقسیم ثروت اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری، باعث مصائب غیر قابل حلی گردیده است که فقط با انقلاب ضد سرمایه‌داری می‌تواند برطرف گردد.

تعداد جمعیت جهان محدود است و بسیار آرام رشد می‌کند. به همین جهت نیز مقدار ثروت محدود است و بسیار آرام افزایش می‌یابد ولی حرص و طمع کنسرن‌های عظیم سرمایه‌داری بین‌المللی و دولت‌های تحت نفوذشان نهایتی نمی‌شناسد. در نتیجه رقابتی خانمان بر انداز و خونین بین این کنسرن‌ها بر سر سهم بیشتر درمی‌گیرد. جهان ۲۰۲۴ بالاترین تولید ناخالص داخلی، یعنی بالاترین سطح تولید ثروت را در این چند سال اخیر داشته است. به همین جهت نیز در این سال درگیری‌های نظامی، جنگ‌های منطقه‌ای و نیابتی بسیاری از کشورها را در خود فشرده است.

همین نیاز به جنگ و خونریزی برای کسب بالاترین مقدار از ثروت جهانی، باعث گردیده تا گرایش فاشیستی در بسیاری از کشورهای جهان تقویت شود از جمله آلمان مجدد ترامپ در رأس قدرت در آمریکا، راه یافتن فاشیست‌های AfD در پارلمان آلمان و حاکمیت بر مناطقی از این کشور، به قدرت رسیدن فاشیست‌های مذهبی در سوریه، تقویت جبهه فاشیستی (Rassemblement national) در پارلمان فرانسه و تقویت فاشیسم در اسرائیل، تهاجم گام به گام ناتو برای بلعیدن اوکراین و چنگ اندازی امپریالیسم روسیه بر مناطقی از این کشور. در تلاش برای اخذ سهم هر چه

بیشتر از ثروت‌های جهانی، جهان امروز به سه اردوگاه عظیم تقسیم گشته است:

۱- کشورهای سرمایه‌داری غرب متشکل در سازمان ناتو به رهبری آمریکا به علاوه ژاپن.

۲- کشورهای سرمایه‌داری شرق متشکل در سازمان‌های بریکس به رهبری روسیه و سازمان شانگهای به رهبری چین. مجموعه این کشورها تحت سیاست عمومی امپریالیسم چین حرکت می‌کنند. در بین کشورهای امپریالیستی شرق، هند سیاست مستقل خود را دارد و سعی می‌کند با سازمان دادن دالان اقتصادی هند - اروپا (هند، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اتحادیه اروپا، فرانسه، آلمان، ایتالیا و ایالات متحده آمریکا) به کشورهای سرمایه‌داری اروپائی نزدیک شود. ترکیه امپریالیستی نیز بین این دو اردوگاه در نوسان است و سیاست استفاده از فرصت را در پیش گرفته است.

در نتیجه بزرگترین تضاد در کمپ امپریالیستی، تضاد بین امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم چین است.

۳- بزرگترین اردوگاه، اردوگاه طبقه کارگر و زحمتکشان جهان است که در کشورهای مختلف پراکنده شده و دارای سازمان طبقاتی واحد و رهبری واحد نیست. در این اردوگاه است که ثروت موجود در جهان خلق می‌شود و خود محروم از این ثروت است. مردمان این اردوگاه نیز سعی می‌کنند بخشی از ثروت تولید شده توسط خود را از چنگ نیروهای سرمایه‌داری بیرون آورند و به خود اختصاص دهند. این اردوگاه آینده جهان را رقم خواهد زد.

بزرگترین و حادثترین تضاد در سیستم جهانی امپریالیسم بین دو ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و چین است. این تضاد به صورت جنگ تجاری ظهور یافته است که با تهدیدهای پراکنده نظامی در دریای چین، تایوان و... همراه است.

در سال ۲۰۱۷ سهم چین از بازار آمریکا حدود ۲۱/۹ درصد بود، یک اوج بی سابقه. دولت ترامپ در ۲۰۱۹ بر ۳۶۰

میلیارد دلار کالای چینی تعرفه‌های سنگینی را اعمال نمود و چین نیز بر ۱۱۰ میلیارد دلار کالاهای آمریکائی تعرفه ۲۵ درصدی اعمال کرد. تا آنجا که در سال ۲۰۲۴ سهم چین در بازار آمریکا به ۱۲/۷ درصد کاهش یافت. در واقع آمریکا سعی کرد تا تعادل تراز اقتصادی را با چین برقرار کند. از ۲۰۱۸ به بعد صادرات آمریکا به چین نیز به شدت کاهش یافته است. وضع تعرفه‌های ۲۵ درصدی به کالاهای همدیگر آنچنان محدودیتی برای صادرات کالا به کشورهای همدیگر ایجاد نمود که برای جایگزین کردن این کالاها، هر کدام به سوی کشورهای دیگری روی آوردند. مثلاً چین بجای واردات نفت از آمریکا به نفت روسیه روی آورد و یا بسیاری از شرکت‌های آمریکائی برای تهیه مواد اولیه‌ای که از چین وارد می‌کردند به مکزیک و کانادا رو آوردند. آمریکا اروپا را با انگیزه جنگ در اوکراین مجبور به خرید نفت و گاز بی کیفیت و گران قیمت کشور خود کرد و روسیه این امکان را یافت که بجای اروپا نفت را به چین بفروشد. این جنگ تجاری که مهمترین عامل افت تولید در بزرگترین ابر قدرت‌های جهان گردید باعث آشفستگی در اقتصاد جهانی شد که یکی از عوامل گرانی سرسام آوریست که امروز حلقوم مردم جهان را می‌فشارد و در نتیجه آن میلیون‌ها نفر از مردم کشورهای فقیر و مقروض جان خود را از دست می‌دهند؛ یک قتل عام خاموش. این جنگ اقتصادی هنوز با شدت ادامه دارد.

از جانب دیگر کنسرن‌های چینی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ قادر شدند بازارهای آمریکا در آفریقا، برخی از کشورهای اروپائی، بسیاری از کشورهای آسیائی را از چنگاش بر بایند و ضربات کوبنده‌ای بر اقتصاد آمریکا وارد آورند. امپریالیسم آمریکا در سال ۲۰۲۴ توانست با دامن زدن هر چه بیشتر به جنگ در اوکراین، و نسل کشی مردمان غزه توسط اسرائیل کشورهای اروپائی را هر چه بیشتر درگیر این جنگ‌ها سازد و مجبور نماید به این دو کشور فاشیستی کمک مالی

و تسلیحاتی کنند و با فروش اسلحه و نفت و گاز بی کیفیت ولی بسیار گران خود به این کشورهای اروپائی، ثروت‌های اندوخته شده در صندوق‌های مالی آن‌ها را خالی کند.

از جانب دیگر روند کفه ترازوی جنگ اوکراین که در واقع جنگ ناتو به رهبری آمریکا علیه روسیه و در پشت آن چین بود، در سال ۲۰۲۴ به نفع روسیه پیش رفته است. روسیه مناطق اشغالی توسط ارتش اوکراین را پس گرفته و حدود ۴۰ هزار کیلومتر مربع از خاک اوکراین را اشغال کرده است.

سربازان اوکراینی روحیه باخته از میداین جنگ می‌گریزند.

بر این زمینه تشدید تضاد کشورهای اروپائی با دولت آمریکا، تشدید تضاد کشورهای اروپائی با هم و خستگی و ازدگی در کمک مالی و تسلیحاتی به اوکراین و اسرائیل مشخصه اروپا در سال ۲۰۲۴ است.

مشخصه خاورمیانه سال ۲۰۲۴ بحران اقتصادی، آشوب سیاسی و جنگ‌های شدیداً ویرانگر است.

جبهه متحد آمریکا، اسرائیل و اروپا به ویژه دولت آلمان سرزمینی را که فلسطینیان در آن زندگی می‌کنند، بخشی از سرزمین لبنان و مراکزی از سوریه و یمن را با خاک یکسان کردند، بیش از ۶۰ هزار نفر را کشتند و چندین میلیون نفر را آواره کردند.

با این وجود مشخصه سیاست اسرائیل در غزه در سال ۲۰۲۴، شکست است.

اسرائیل اعلام کرده بود که با یک سیاست سه وجهی وارد غزه می‌شود: ۱- نابودی حماس. ۲- آزادی گروگانها. و ۳- بیرون راندن مردم فلسطینی غزه از آن سرزمین. هیچکدام از این اهداف سیاسی برآورده نشد. اسرائیل مجبور شد وجود حماس و مردم فلسطین را در سرزمین‌شان به رسمیت بشناسد و در سال ۲۰۲۵ با همان حماسی که باید نابود می‌شد، توافقنامه آتش‌بس امضا کند.

حزب‌الله لبنان نیز با وجود ضربات شدید و ضعف مفرط هنوز فعال است و طرف مذاکره با اسرائیل. دولت فاشیستی

اسرائیل نقشه اسرائیل بزرگ را در سر می‌پروراند که تا کنون تحقق نیافته است. اسرائیل بزرگ باید خود را در تمام سرزمین غزه می‌گستراند تا اولاً تعداد بیشتری از نیروی کار منطقه را در آنجا مستقر سازد و از آن‌ها بهره‌کشی و سودآوری کند و در عین حال بر نفت و گازی که در غزه کشف شده است دست یابد و از این طریق میلیاردها دلار از ثروت مردم غزه را نیز چپاول کند.

حملات شدید اسرائیل به حماس و حزب‌الله و ضعف روز افزون آن‌ها، بحران‌های شدید اقتصادی و سیاسی در سوریه، ضعف مفرط اقتصادی جمهوری اسلامی و افراد بی سابقه این رژیم از مردم ایران و درگیری روسیه در جنگ اوکراین، باعث سرنوشتی رژیم اسد و روی کار آمدن یک رژیم فاشیستی مذهبی از نوع رژیم جمهوری اسلامی و طالبان گشته است. روی کار آمدن این رژیم در سوریه حلقه اساسی پیوند (محور مقاومت) را در هم شکست و ضعف و شکست اقتصادی، سیاسی و نظامی رژیم ایران در منطقه را با شفافیت در انظار مردم جهان قرار داد.

رژیم ایران برای زنده ماندن، در این شرایط بحرانی‌اش محتاج "پشتیبانان با ثبات"ی در خاورمیانه است، بر این اساس توافقنامه جدیدی را به مرحله تأیید دو کشور ایران و روسیه رساند که در ۲۹ دیماه ۱۴۰۳ (۱۸ ژانویه ۲۰۲۵) توسط پوتین و پزشکیان امضا گردید.

امپریالیسم چین با توافقنامه ۵۰۰ میلیارد دلاری بر بخش عظیمی از تولیدات نفتی و گاز، حمل و نقل، صنایع نظامی، غیر نظامی و محصولات کشاورزی و آبی کشور حاکم گشت. توافقنامه ژانویه ۲۰۲۵ نیز روسیه را بر باقیمانده همان زمینه‌ها حاکم گردانید. در واقع کشور ما توسط دو ابر قدرت امپریالیستی تقسیم گشته است. تقسیمی که بر مبنای توافقنامه‌های نوشته شده قابل اثبات است ولی دولت ایران در مورد آن خاموشی گزینده است. اکنون کنسرن‌های عظیم بین‌المللی چین و روسیه ایران را به صورت مستعمره بین خود تقسیم کرده‌اند.

ولی این امر پشتیبانی بی چون و چرای این ابرقدرت‌ها از رژیم ایران را تضمین نمی‌کند، همان طور که با تمام وابستگی‌های رژیم پهلوی به امپریالیسم آمریکا، ادامه سلطنت پهلوی در ایران تضمین نشد، حتی جانش را هم گرفتند. این ابرقدرت‌ها فقط بر مبنای سود و هژمونی حرکت می‌کنند.

سال ۲۰۲۴ سال اوجگیری مبارزات مشخص مردم جهان علیه بحران‌های اقتصادی مصنوعاً ایجاد شده سرمایه‌داری امپریالیستی، علیه نسل‌کشی فلسطینیان توسط فاشیست‌های اسرائیلی، مبارزه علیه اعدام و میلیتاریسم بود. در این سال همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر بیش از سال‌های پیش نمود داشته است. این مبارزات بیش از سابق به چپ متمایل شده بود.

نتیجه این که

در سال ۲۰۲۴ جنگ اقتصادی آمریکا و چین و جنگ‌های نظامی ویرانگر با شدت ادامه داشت. اقتصاد آمریکا با بحران‌های شدیدتری دست به گریبان بود و در سرشیب سقوط با گام‌های لرزان و بلندتری فرو می‌رفت، جنگ‌های نیابتی بیش از گذشته جهان را به خاک و خون کشیده بود. در این سال مردمان فلسطین توسط ارتش فاشیست‌های اسرائیلی با یاری کلیه امپریالیست‌های جهان به ویژه آمریکا و آلمان قتل عام شدند. روسیه در جنگ اوکراین پیروزی‌های چشمگیری به دست آورد و مردم اوکراین با دادن صدها هزار قربانی، خسته و دل‌وازده از جنگ از کشورشان فرار می‌کردند. رژیم ایران بازنده اصلی در اوضاع متلاطم خاورمیانه بود.

مبارزه و مقاومت توده زحمتکش و مترقی جهان علیه کلیه این نابسامانی‌ها، در گرایش به چپ نسبت به سال‌های گذشته رکورد زد.

این شرایط بحرانی جهان، به ویژه رشد و همبستگی مبارزات توده زحمتکش در سطح بین‌المللی باعث میلیتاریزه شدن هر چه بیشتر دولت‌های سرمایه‌داری گردید. بخشی از سرمایه‌داری آمریکا نیز در این شرایط چاره‌ای جز روی آوردن به

فاشیسم نمی‌دید. بر این پایه دولت ناسیونالیست - فاشیستی ترامپ در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ روی کار آمد. لذا روی کار آمدن فاشیسم ناشی از اراده این و یا آن فرد و یا یک گروه و حزب سیاسی در کشور سرمایه‌داری امپریالیستی نیست بلکه ناشی از مجموعه شرایط جهانی و ضرورت این یا آن قشر سرمایه‌داری امپریالیستی برای ادامه حیات و ماندگاریست. از این رو ترامپ و دولت‌اش نماینده و فرمانبرداران بخشی از کنسرن‌های بین‌المللی آمریکا هستند.

مردم امروزه نسبت به آغاز اولین دوره ریاست جمهوری ترامپ قطبی‌تر شده‌اند، درک منافع طبقاتی در آن‌ها بالاتر رفته و بر مبنای جایگاه طبقاتی خود موضع می‌گیرند. دقیقاً بخشی از مردم بر مبنای منافع لحظه‌ای و باور بر این که ترامپ می‌تواند آن را برآورده کند، به او رأی دادند. بخش عظیمی از مردم جهان به حیرت فرو رفتند و نمی‌توانستند باور کنند که اکثریت مردم آمریکا مجدداً به فاشیست خطرناکی همچون ترامپ رأی داده باشند.

نیروهای راست‌گرا از قبیل AfD آلمان، فاشیست‌های اسرائیلی و فاشیست‌های ایرانی در اپوزیسیون از قبیل سلطنت طلبان ایرانی جشن گرفتند.

ترامپ در مراسم تحلیف ادعا کرد که: در تروری که گلوله از توی گوشم رد شد «توسط خداوند نجات یافتم تا آمریکا را دوباره عظمت ببخشم» و به عنوان فرستاده مستقیم خداوند اولین گام‌های خود را جهت "نجات آمریکا" چنین بر شمرد: تغییر نام خلیج مکزیک به خلیج آمریکا، پس گرفتن پاناما و تسخیر گرینلند و اشغال کانادا و تبدیل آن به یکی از ایالات آمریکا.

وضعیت استقراری ملی در مرزهای جنوبی و روند بازگرداندن میلیون‌ها و میلیون‌ها "جنایت کار خارجی" [منظور ترامپ مهاجرین است] به مکان‌هایی که از آنجا آمده‌اند،

حذف سایت دولتی اسپانیایی تبارها، اعمال صلح در جهان از طریق اعمال قدرت، مثلاً اعمال تحریم‌های گسترده

علیه روسیه برای پایان دادن به جنگ اوکراین،

اعمال مجدد تحریم‌های سنگین علیه ایران،

اعمال تعرفه‌های ۲۵ درصدی علیه کانادا و مکزیک و تعرفه مجدد ۱۰ درصدی علیه چین

وضع تعرفه‌های سنگین تجاری بر اروپا، سیاست‌ها و اقدامات سختگیرانه نسبت به ایران،

لغو قانون حق شهروندی کودکان خارجی که در آمریکا به دنیا می‌آیند،

خروج آمریکا از سازمان جهانی بهداشت،

عفو عمومی کسانی که کنگره آمریکا را اشغال کردند،

پوتین و شی جین پینگ به عنوان نمایندگان دولت روسیه و چین یک روز بعد از مراسم تحلیف دونالد ترامپ در یک تماس ویدئویی بر روابط نزدیکتر خود در زمینه‌های مختلف تأکید کردند.

پوتین گفت: «ما مشترکاً از توسعه نظم جهانی عادلانه‌تر و چند قطبی‌تر حمایت می‌کنیم و برای تضمین امنیت غیرقابل تقسیم در اوراسیا و در کل جهان تلاش می‌کنیم.»

شی جین پینگ نیز در مورد روابط روسیه و چین تأکید کرد که: «به تعمیق همکاری‌های استراتژیک، حمایت قاطعانه از یکدیگر و حفظ منافع مشروع دو کشور ادامه دهند.»

در واقع رهبران این دو کشور در مقابل سیاست تک قطبی ترامپ بر سیاست چند قطبی جهانی تأکید و اتحاد مستحکم‌تری را در مقابل آن بیان کرده‌اند. در عین حال این دو دولت امپریالیستی علاقمندی خود را نیز نسبت به همکاری اقتصادی با آمریکا نشان داده‌اند.

برنامه‌های اولیه ترامپ که از همان روز تحلیف‌اش شروع گردیده، نشان می‌دهد که در دوره ریاست جمهوری او جهان در آشوب و بحران‌های گسترده‌تری فرو خواهد رفت. سیاست‌های اعلام شده از جانب او

اولاً استعمار کهن را در پیش دارد. دوماً سرکردگی مجدد امپریالیسم آمریکا بر جهان را هدف گرفته است.

ترامپ مایل و مصمم است کشورها و مناطقی از جهان را با نیروی نظامی به خود ملحق سازد؛ کرینلند، پاناما، کانادا و نوار غزه.

او در ۴ فوریه ۲۰۲۵ اعلام کرد که غزه در «مالکیت بلند مدت» آمریکا می‌تواند به «ساحل زیبای خاورمیانه» تبدیل شود. این طرح‌های فاشیستی و استعماری نشان می‌دهند که:

اولین آشوب بین‌المللی تسخیر نظامی کانال پاناما و گرینلند خواهد بود. ترامپ در مصاحبه‌ای می‌گوید: «گوش کنید، کانال پاناما برای کشور ما حیاتی است. این کانال توسط چین اداره می‌شود. ما کانال پاناما را به پاناما دادیم. ما آن را به چین ندادیم. آنان از آن سوء استفاده کردند.

از این هدیه سوء استفاده کردند.» در نتیجه او می‌خواهد این کانال را "پس بگیرد". او همچنین اضافه می‌کند که:

«ما به دلیل امنیت ملی به گرینلند نیاز داریم. ... شما حدود ۴۵۰۰۰ نفر آنجا دارید. مردم حتی نمی‌دانند که آیا دانمارک دارای حقوق قانونی برای این قلمرو است یا خیر. اما اگر هم می‌دانند باید از آن صرف نظر کنند زیرا ما برای امنیت ملی به آن نیاز داریم» (سایت fir)

به این ترتیب او می‌تواند هر نقطه‌ای از دنیا را که برای امنیت آمریکا مورد نیاز بداند، تصاحب کند، بدون در نظر گرفتن آرای مردم آنجا، از جمله منطقه غزه را.

در نتیجه اولین گام این سیاست، حداقل آشوب عظیم در آمریکای لاتین است. دومین آشوب در تسخیر گرینلند برپا خواهد شد.

سومین آشوب تسخیر و کنترل کانادا است. کانادا کشور بزرگ و پیشرفته‌ایست که استقلال خود را به این آسانی نخواهد فروخت. لذا نزدیک شدن گام‌های ترامپ به این کشور درگیری‌های وسیع نظامی به همراه خواهد داشت و اقتصاد جهانی و امنیت ملی بسیاری از کشورها زیر سؤال خواهد رفت. و تا اینجا، چهارمین آشوب در منطقه خاورمیانه شعله خواهد کشید.

باعث تنش بسیار در بین مردم جهان است، حضور نیروهای آمریکائی در دریای چین و مسأله تایوان است.

دوره اول حاکمیت ترامپ با گسترش نیروهای آمریکائی در دریای چین همراه بود. در عین حال آمریکا با علاقه تایوان را علیه چین یاری می‌نمود.

اضافه کردن تعرفه ۱۰ درصدی بر تعرفه‌های پیشین بر کالاهای چینی نشان می‌دهد که ترامپ همان سیاست پیشین خود را با شدت بیشتری علیه چین اعمال خواهد کرد و جهان را گامی بلند به جنگ بزرگ امپریالیستی نزدیک خواهد نمود. آخرین تصمیم فاشیستی ترامپ در سطح بین‌المللی تحریم دیوان کیفری بین‌المللی است. این دیوان حکم دستگیری نتانیاهو را به عنوان جنایت کار جنگی صادر کرده است.

تمام این معضلات و درگیری‌ها باعث بالا رفتن آگاهی مردم از خود، از تقابلات طبقاتی و روند اوضاع جهانی خواهد شد. بشریت مترقی به محوریت طبقه کارگر در چهار سال آینده متحدتر، متشکل‌تر و با آگاهی بیشتری نسبت به فساد ساختار سرمایه‌داری پی می‌برد و علیه آن مبارزه خواهد کرد.

دوره چهار ساله ریاست جمهوری ترامپ و اعمال سیاست‌های به شدت ناسیونالیستی و فاشیستی‌اش باعث انفراد بیشتر دولت آمریکا از مردم جهان خواهد شد و مردم آمریکا همراه دیگر مردمان جهان مبارزه متحد و گسترده‌ای را علیه آن به پیش خواهند برد.

دوره ۴ ساله ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا را باید دوره تکامل آگاهی مردم آمریکا و جهان از مبارزه طبقاتی و نزدیک شدن به درک ضرورت گذار به ساختار سوسیالیسم به حساب آور.

در خاورمیانه به‌پای‌می‌کند، میلیاردها دلار اسلحه به کشورهای این منطقه بفروشد. به طوری که امروزه عربستان سعودی، ترکیه و هند جزو بزرگترین خریداران اسلحه در جهان هستند. مشکل دولت آمریکا با ایران، بازیگوشی این رژیم و بی ادبی اوست. اگر رژیم ایران با ادب شود و به فرمان کنسرن‌های غربی گوش فرا دهد، مورد همه‌گونه لطف و محبت قرار می‌گیرد. تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران نیز عملاً علیه رژیم جمهوری اسلامی نیست. این رژیم با همه تحریم‌ها خود را وقف می‌دهد. تحریم‌ها علیه مردم زحمتکش ایران است. همه چیز گران‌تر می‌شود. بسیاری از کالاهای مورد نیاز مردم در زمینه غذایی و داروئی از دسترس بیرون می‌رود و مرگ و میرهای دسته جمعی هزاران نفر را باعث می‌گردد.

در واقع تحریم‌ها برای این است که با ایجاد نارضایتی در مردم، رژیم ایران را تحت فشار قرار دهد و مجبور به پذیرش خواست‌های خود نماید. در نتیجه مردم هدف اصلی تحریم‌ها هستند.

هیچ کدام از کشورهای خاورمیانه خواهان تهاجم نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران نیستند. زیرا نابسامانی‌ای که در نتیجه آن گریبانگیرشان می‌شود، بسیار سنگین و طاقت فرسا خواهد بود. اولین ضربه این تهاجم به کشورهای نفت‌خیز است که با افت صادرات نفت روبه‌رو می‌شوند و اقتصادشان از هم می‌پاشد. این امر به گرانی جهانی بیشتر دامن خواهد زد.

در عین حال حمله نظامی به ایران دخالت چین و روسیه را در پی خواهد داشت زیرا که چین از ۵۰۰ میلیارد دلار و روسیه از بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌های خود در ایران نمی‌گذرند.

به هر حال فشار بر ایران تضعیف باز هم بیشتر نیروهای "محور مقاومت" را در پی خواهد داشت. مردم فلسطین با شدت بیشتری سرکوب خواهند شد و مقاومت واقعی این مردم شکل تازه‌ای به خود خواهد گرفت، شکل مردمی، مترقی و آزادیخواهانه. دو معضل بزرگ دیگر که

تنها همین سیاست در مورد غزه کافی است که آمریکا را به طور کامل نزد مردم جهان منفرد سازد و مورد نفرت گرداند.

وضع تعرفه‌های سنگین بر کالاهای کشورهای مختلف از جمله چین و کانادا، به شدت بر اقتصاد جهانی تأثیر خواهد گذاشت، در مرحله اول یک آشوب اقتصادی ایجاد خواهد کرد. کشورهایی که کالاهای مورد نیاز خود را از آمریکا تأمین می‌کردند، مجبور می‌شوند به کشورهای دیگر رجوع کنند و آمریکا نیز که با تعرفه‌های سنگین این کشورها روبه‌رو می‌گردد مجبور می‌شود این کالاها را از کشورهای دیگر وارد کند. این آشوب به گرانی چندین مرتبه‌ای همه مواد مورد نیاز زندگی میلیاردها نفر از مردم جهان می‌انجامد و صدها میلیون نفر را به فقر و فلاکت و بیماری و مرگ خواهد کشاند.

سیاست ترامپ در دو زمینه باعث آشوب و تشدید فقر در آمریکا خواهد شد:

۱- سیاست مهاجر ستیزی از یک جانب و راه دادن به مهاجران حرفه‌ای ماهر با تخصص علمی. این امر نیروی کار ارزان را از شرکت‌ها دریغ می‌کند و در عین حال متخصصین آمریکائی را عقب می‌راند.

۲- کم کردن مالیات شرکت‌ها و کنسرن‌های ثروتمند آمریکائی. این کار باعث می‌شود که کل مبلغ مالیاتی که به این شرکت‌های ثروتمند بخشیده می‌شود، از جیب کارگران و زحمتکشان چپاول شود. این امر گذشته از ایجاد فقر بیشتر، به درک بیشتر زحمتکشان از ماهیت و عمل کرد یک قشر فاشیستی سرمایه‌داری خواهد انجامید و جامعه را قطبی‌تر خواهد کرد.

سیاست ترامپ در مورد ایران، تشدید همان سیاست دوره اول ریاست جمهوری‌اش می‌باشد. دولت آمریکا با وجود جمهوری اسلامی مشکلی ندارد. رژیم جمهوری اسلامی بهترین گزینه برای آمریکاست زیرا آمریکا و امپریالیست‌های غربی و شرقی می‌توانند در اثر آشوبی که رژیم جمهوری اسلامی

**زنده باد
انترناسیونالیسم
پرولتاریائی**

چرا جنبش کمونیستی ایران نتوانسته به یک حزب کمونیستی راستین و سراسری دست یابد؟

به ویژه طبقه کارگر، ضرورت انقلاب اجتماعی را به مسأله روز تبدیل کرده است. بر این پایه مسائل استراتژیک و تاکتیکی این انقلاب نیز مورد بحث است که در مرکز آن اتحاد طبقه کارگر و ضرورت وجودی حزب سیاسی رهبری کننده این طبقه، حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، قرار دارد. ولی با وجود این که برای پیشبرد انقلاب ضد سرمایه‌داری، ضرورت وجودی این حزب ده‌ها سال است که احساس می‌شود اما تا کنون چنین حزبی نتوانسته است پا به عرصه وجود گذارد.

چرا؟

۱- آرایش طبقاتی جامعه ایران: در تابستان سال ۱۴۰۳ سهم صنعت از اشتغال در کل کشور معادل ۳۳/۳٪ بوده است. (دنیای اقتصاد)

آمار اشتغال در بخش خدمات در سال ۱۴۰۲ حدود ۱۲۴۵۸۸۲۸ نفر، در بخش صنعت به ۸۳۹۹۸۱۶ نفر و تعداد افراد شاغل در بخش کشاورزی ۳۸۲۲۲۰۰ نفر بوده است. (آمار از: سایت آمار فکت)

در این سال کل جمعیت شاغل ۲۴۶۸۰۸۴۴ نفر بوده است. حدود ۲۰٪ این جمعیت (۴۹۳۶۱۶۸،۸ نفر) را صاحبان صنایع و ماشین‌های کشاورزی و کارمندان اداری و سرکارگران تشکیل می‌دهد. در نتیجه حدود ۱۹۷۴۶۶۷۵ نفر را کارگران و زحمتکشان شهر و روستای ایران تشکیل می‌دهند. تعداد این زحمتکشان با خانواده به طور متوسط ۳ نفره حدود ۵۹ میلیون نفراند.

خرده بورژوازی (شهر و روستا) با خانواده حدود ۱۸ میلیون نفر را تشکیل می‌دهد.

حدود ۸ میلیون نفر نیز افراد و خانواده طبقه حاکم، بورژوازی در اپوزیسیون و نیروهای مسلح هستند. چنانکه ملاحظه می‌شود بعد از طبقه کارگر، خرده بورژوازی پرجمعیت‌ترین

قشر جامعه را تشکیل می‌دهد که خود به اقشار مختلفی تقسیم می‌شود. قشر فقیر خرده بورژوازی نزدیکترین به پرولتاریای ایران هستند. تمام این اقشار پرچم تقدس مالکیت خصوصی را گأها محکمر از بورژوازی در دست دارند. آنها می‌خواهند و تلاش می‌کنند که بورژوا شوند و نه پرولتر. وقتی در اثر فقر و مسکنت مجبور می‌شوند در کارخانه‌ها به کارگری بپردازند و وارد طبقه کارگر شوند، این خصلت ذاتی خود را به آسانی از دست نمی‌دهند و همیشه روزهای "خوب و پر نعمت" را حسرت می‌خورند. امروزه بخش وسیعی از مادون‌ترین قشر خرده بورژوازی که اکثراً تحصیل کرده هم هستند وارد طبقه کارگر می‌شود.

افراد این قشر در درون طبقه کارگر تأثیر دو گانه‌ای دارند: از یک طرف آگاهی و اطلاعات در مورد اوضاع بین‌المللی



و داخلی، مسائل تئوریک و تاریخی و تجربیات انقلابی را به درون این طبقه تزریق می‌کنند و باعث رشد آگاهی و اطلاعاتی کارگران می‌شوند و از جانب دیگر، گرایش قشری خود را در اشکال مختلف به صورت سیاست سازش با بورژوازی، کوتاه آمدن در مبارزه رادیکال و اخلاص در مبارزه پیگیر کارگران علیه سرمایه‌داری ظاهر می‌سازند.

جنبش کمونیستی ایران اساساً از اقشار خرده بورژوازی تشکیل شده است. افراد این جنبش که مارکسیسم را پذیرفته و مصمم هستند در خدمت طبقه کارگر مبارزه کنند، دیگر خرده بورژوا نیستند، کمونیست هستند، متعلق به طبقه کارگرند. اما خصلت‌های خرده بورژوازی در آنها جنبش کمونیستی را به شدت می‌آلاید.

دقیقاً یکی از عوامل مهمی که چرا تا کنون حزب کمونیست راستین ایران در

جامعه حضور ندارد، حضور ایدئولوژی ضد کمونیستی ناآگاهانه این قشر در جنبش کمونیستی ایران است. وقتی بر اثر حوادث و رویدادهای اجتماعی، مسأله ایجاد حزب به روز می‌شود، عده‌ای خواست‌های حداقلی را پیش می‌کشند و تمرکز فکری روی ایجاد حزب را مخدوش می‌کنند، در زمانی دیگر همایش ایرانیان را در شهر کلن سازمان می‌دهند، زمانی در جنبش کارگری، مذاکره با دست اندر کاران رژیم را نسخه می‌پیچند، زمانی بلوک متحد سوسیالیستی را علم می‌کنند، زمان دیگری هم بجای آلترناتیو سوسیالیستی، آلترناتیو کارگری را پیش می‌کشند. به جای تلاش متمرکز با وحدت اراده جهت پیدا کردن راه‌هایی برای پیوند با جنبش کارگری و وحدت جهت ایجاد گام به گام حزب کمونیست راستین ایران، اتحاد چپ و کمونیست را روی میز می‌گذارد و کمونیست‌ها با کمونیست‌ها به جای وحدت، جبهه متحد تشکیل می‌دهند. همین کمونیست با خصلت خرده بورژوازی است که در تظاهرات مردم در زاینده رود، دهان کارگری را که می‌خواست شعار "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی" بدهد، با دست‌اش می‌بندد و می‌گوید: «حالا موقع این شعارها نیست».

به بیان دیگر خرده بورژوازی نفوذ کرده در درون طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران، بر مبنای گرایش طبقاتی خود دو کار انجام می‌دهد الف- جلوی وحدت طبقه کارگر و سیاسی و رادیکال شدن جنبش این طبقه را می‌گیرد و ب- در جنبش کمونیستی در جلوی حرکت این جنبش در سمت پیوند با طبقه کارگر و وحدت در سمت ایجاد حزب را سد می‌کند.

این ایدئولوژی همه چیز را کالا می‌بیند؛ حزب، سازمان و گروه خود را کالایی می‌داند که با فروش گران آن موقعیت اجتماعی عده‌ای را تضمین می‌کند. به همین دلیل نیز محکم به تابلو، دسک و دفتر گروه خود می‌چسبند.

۲- لم دادن روی مارکسیسم بجای ایستادن بر آن.

مارکسیسم می‌گوید در ساختار سرمایه‌داری، مرحله انقلاب سوسیالیستی

است. تنها طبقه انقلابی در این ساختار، طبقه کارگر است. فقط این طبقه از طریق سازمان پیشقراول کمونیستی‌اش قادر است خود را به عنوان طبقه متحد کند، با ساختار سوسیالیسم آشنا گردد و در اتحاد با زحمتکشان دیگر ساختار سرمایه‌داری را بربواند. بر مبنای این نظر مارکسیستی، ایجاد حزب کمونیست در طبقه کارگر عاجل‌ترین، ارجح‌ترین و فوری‌ترین وظیفه جنبش کمونیستی می‌باشد.

لذا اولاً باید روی این معیار کمونیستی ایستاد و لم نداد. دوماً بخش‌های مختلف در جنبش کمونیستی می‌بایست طرح و برنامه مشخص خود را برای کارگری شدن و ایجاد حزب ارائه دهند تا بر مبنای آن مبارزه و نزدیکی صورت گیرد. دقیقاً در این نقطه است که لم دادن را ما می‌توانیم ببینیم. هیچ یک از سازمان‌های کمونیستی ایران (غیر از نظم کمونیستی) نه برای ایجاد حزب ارجحیت قائل هستند و نه برنامه مشخصی را برای کارگری کردن جنبش کمونیستی و ایجاد حزب ارائه می‌دهند. ما در زیر به یک نظر رایج و نظر برخی از سازمان‌ها می‌پردازیم:

- نظر رایج

نظر رایج این است؛ «هنوز وقت‌اش نرسیده است»، «هنوز سازمان‌ها با طبقه کارگر پیوند برقرار نکرده‌اند». این یک نظر تسلیم طلبانه و دنباله روی از سیر کُند وقایع تاریخی و جنبش‌های معیشتی - سیاسی روزمره طبقه کارگر است. زیر مسأله ایجاد حزب و پیوند جنبش کمونیستی با طبقه کارگر دو روی یک سکه‌اند. هر دو حرکت لازم و ملزوم هم هستند. برای حرکت در این دو وجه، وحدت اراده اکثریت جنبش کمونیستی ایران امری‌ست گریز ناپذیر. "هنوز وقت‌اش نرسیده است" ایدئولوژی و سیاست انحلال طلبانه خرده بورژوازی در جنبش کمونیستی ایران است.

- سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در نشریه "کار کمونیستی" چنین می‌نویسد: «نقش نیروهای چپ و کمونیست در جبهه انقلابی.

سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست که مدعی نمایندگی منافع طبقه کارگر و زحمتکشان هستند، می‌توانند نقش کلیدی در این جبهه ایفا کنند چنانچه فرقه گرایی و انحصارطلبی را کنار گذاشته و برای وحدت و همکاری با دیگر جریان‌های مترقی تلاش کنند و با ترویج ایده‌های سوسیالیستی و ارائه راه حل‌های عملی توده‌های مردم را برای مبارزه‌ای سازمان یافته‌تر آماده سازند.

تجربه‌های پیشین نشان داده است که بدون یک جبهه متحد و رهبری انقلابی مبارزات توده‌ای به راحتی سرکوب یا منحرف می‌شوند. «نشریه کار کمونیستی - ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست - شماره ۲۳۸ دی ۱۴۰۳)

به بیان دیگر سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست که هیچ تعامل ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی با هم ندارند و اگر داشتند وحدت می‌کردند، سازمان‌هایی که خود پراکنده و دور از هم هستند و فقط صدای خروس‌های هم‌دیگر را می‌شنوند، باید انحصار طلبی و فرقه‌گرایی را با دیگر نیروهای انقلابی (منظور نیروهای خارج از جنبش کمونیستی است) کنار گذاشته، با ترویج ایده‌های سوسیالیستی و ارائه راه حل‌های عملی، یعنی هر حزبی با ارائه راه حل عملی خود و در نتیجه ارائه ده‌ها راه عملی مختلف و متضاد و بخشاً در تقابل با هم، توده‌های مردم را برای مبارزه‌ای سازمان یافته‌تر آماده سازند.

انسان نمی‌داند باید گریه کند و یا بخندد. آخر چطور امکان دارد سازمان‌هایی که هر کدام راه و روش جداگانه‌ای در پیش گرفته‌اند مردم را برای یک راه و روش متحد کنند و آماده سازند. به این می‌گویند خلاقیت در نفهمیدن مسأله.

از آنجائی که در این طرح وحدت ایدئولوژیک سیاسی جنبش کمونیستی تا حد ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران محلی از اعراب ندارد، این طرح چیزی جز پراکندن هر آنچه متحد است، نیست. رسالت خرده بورژوازی کمونیست شده اساساً جدا کردن توده‌های مردم از جنبش کمونیستی

و پراکندگی آنهاست.

- سازمان فدائیان (اقلیت)

این سازمان در ۸ آوریل ۲۰۲۴ مقاله‌ای تحت عنوان "بیانیه‌ای که بر ضرورت و اهمیت جنبش سیاسی طبقه کارگر تأکید دارد" منتشر کرده است که دقیقاً به این مسأله می‌پردازد: «اما در شرایطی که طبقه کارگر از داشتن حزب طبقاتی خود، یعنی حزبی که تمام پیشروترین و آگاه‌ترین بخش جنبش کارگری را در صفوف خود متشکل ساخته و هدف خود را انقلاب اجتماعی کارگری قرار داده باشد (و نه سازمان‌های سیاسی فعلاً موجود مدافع منافع طبقه کارگر)، محروم است، چگونه می‌توان در اوضاع کنونی جامعه ایران از مبارزه اقتصادی و جنبش خودبخودی کنونی کارگری و تبعیت این جنبش از ایدئولوژی بورژوازی فراتر رفت و بر این معضل غلبه کرد؟»

این سازمان به درستی درک کرده است که طبقه کارگر بدون حزب کمونیست راستین و سراسری ایران قادر به حل اساسی‌ترین معضل خود نیست.

ولی در نقل قول فوق اشکالاتی وجود دارد:

تذکر داخل پرانتز کاملاً دو پهلو است. این روشن است که حزب کمونیست راستین و سراسری ایران عبارت از جمع جبری سازمان‌های موجود نخواهد بود. بلکه از نفی دیالکتیکی سازمان‌های کنونی جنبش کمونیستی سر برخواهد آورد. ولی کار ایجاد حزب راستین را نمی‌توان در هوا و از هیچ آغاز کرد. برای آغاز حرکت باید از تمام ابزارهای واقعاً مفید موجود استفاده برد. یعنی باید از همین جنبش کمونیستی و سازمان‌های درونش آغاز کرد و قدم به قدم با پیشرفت مبارزه مشخص طبقاتی بین این سازمان‌ها برای کارگری کردن جنبش کمونیستی و ایجاد حزب، نفی دیالکتیکی صورت گیرد، سره از ناسره جدا شود، سازمان‌ها و گروه‌های ناتوان صحنه را ترک کنند، خطر رادیکال انقلابی بر جمع حاکم گردد، با پیشرفت این پروسه عملی که گام به گام وحدت اراده و عمل را مستحکم‌تر و گسترده‌تر می‌کند، نه از تاک نشان خواهد

بود و نه از تاک نشان. بهترین عناصر جنبش کمونیستی در سازمان واحدی گرد خواهند آمد و فردی عضو گیری خواهد شد.

پرانتر نقل قول این پروسه را و چگونگی آغاز این پروسه را توضیح نمی‌دهد. بلکه چنین توصیه می‌کند:

«بنابراین باید بر گامی که تعدادی از فعالان جنبش کارگری در جهت حل معضل کنونی جنبش کارگری برداشته‌اند، ارج نهاد و از همه فعالان کارگری و سازمان‌های کمونیست خواست برای ارتقای سطح مبارزه کارگران به مبارزه‌های سیاسی و شکل‌گیری جنبش سیاسی مستقل طبقاتی کارگران، تلاش کنند».

در شرایط کنونی احتیاج به چنین توصیه‌ای نیست زیرا همه سازمان‌های جنبش کمونیستی مدت‌هاست در این زمینه فعال هستند و با عمل و نشریات خود سعی می‌کنند مبارزات فقط معیشتی کارگری را به جنبه‌های سیاسی و عمومی نیز سوق دهند. در این توضیح نیز سازمان اقلیت پروسه وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب را در نظر ندارد.

- حزب رنجبران ایران

این حزب نیز بر ضرورت ایجاد حزب راستین پرولتاریا تکیه می‌کند: «به علاوه اگر کمونیست‌ها خود متشکل نشوند و سازمان پیشرو و ستاد رهبری کننده‌ی واحدی به وجود نیاورند و برعکس در تفرقه و پراکنده‌گی نظری سازمانی پافشاری کنند، چگونه به خود اجازه می‌دهند به کارگرانی که در عمل و در وسط گود مبارزه‌اند، رهنمود چنین یا چنان کنید را بدهند، مگر این که خودشان نیز به وسط گود مبارزه بپرند» (مقاله کمونیست‌ها و جنبش کارگری - نویسنده: ابراهیم ۲۰۰۵)

ولی نویسنده از پروسه ایجاد حزب کمونیست در ایران، درک مکانیکی داشت. او این پروسه را حاصل جمع جبری سازمان‌های کمونیستی آن دوران تلقی می‌کرد. زمانی که او این برداشت را در نشست شورای فعالین چپ و

کمونیست مطرح کرد مورد اعتراض و نقد بسیاری از شرکت کنندگان قرار گرفت.

یکی از اعضای این حزب بعدها به این سؤال که چگونه پراکنده‌گی جنبش کمونیستی از بین خواهد رفت، چنین جواب می‌دهد: «همه نیروهای چپ و کمونیست منفرد و متشکل باید به دور طبقه کارگر که خود را به عنوان آلترناتیوی پر صلابت و توانا، در کلیه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی معرفی می‌کند گرد آیند ... پراکنده‌گی کنونی نیروهای آگاه پرولتری را سازماندهی خود طبقه کارگر علاج خواهد کرد ... امروز خود جنبش کارگری ایران در عمل به جایی رسیده که تولید کننده همه نعمات برای زندگی است، سازمانده اجتماعی است و حزب سیاسی پیشروش را خود می‌تواند از طریق نفی دیالکتیکی کلیه احزاب و سازمان‌های کمونیستی که خود را جزوی از طبقه کارگر می‌دانند حزب یکی شده پیشرو طبقه را سازمان دهند.» (نشریه رنجبر - مقاله "انقلاب - طبقه - حزب و آلترناتیو کارگری" - نویسنده: محسن رضوانی بهمن ۱۴۰۲) (تکیه از ماست) این موضع هیچ قرابتی با مارکسیسم ندارد. چیزی جز نفی جنبش کمونیستی و دنباله روی از حرکت و مبارزات خود به خودی طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر، آگاهی طبقاتی و آلترناتیو سوسیالیسم را از جنبش کمونیستی کسب می‌کند یعنی خارج از خودش. موضع نویسنده مقاله این است که طبقه کارگر خود با پیشبرد مبارزات‌اش قادر می‌شود جنبش کمونیستی ایران را نفی دیالکتیکی کند و از درون این نفی یک حزب پیشرو به وجود بیاورد.

ما وقتی از نفی دیالکتیکی صحبت می‌کنیم، یک پدیده را مورد نظر داریم که در نتیجه تکامل درونش یعنی از تقابل، تز و آنتی تز، سنتز به وجود می‌آید. سنتز محصول نفی کل این پدیده است.

ساختار واحد سرمایه داری عبارت است از بورژوازی (تز) و پرولتاریا (آنتی تز). تکامل این مبارزه در مرحله‌ای

ساختار سرمایه‌داری را نفی دیالکتیکی می‌کند، یعنی جامعه‌ای را بنا می‌کند که در آن هم بورژوازی و هم پرولتاریا نفی می‌شوند و کمونیسم پا به عرصه وجود می‌گذارد (سنتز).

ما در فوق از نفی دیالکتیکی در جنبش کمونیستی صحبت کردیم. منظور این است که خواست افراد کمونیست در تشکلهای و یا منفردین برای یکی شدن، پراکنده‌گی خرده بورژوازی درون جنبش کمونیستی را نفی می‌کند و از درون آن نه عناصر کمونیست پراکنده و نه پراکنده‌گی خرده بورژوازی سازمان‌های درون جنبش کمونیستی وجود خواهد داشت بلکه یک حزب واحد پرولتری به وجود می‌آید که نه خرده بورژوازی و نه پراکنده است بلکه چیز دیگری است.

ولی آقای رضوانی می‌گوید امروز جنبش کارگری ایران از طریق نفی دیالکتیکی کلیه احزاب و سازمان‌های کمونیستی، حزب پیشروی خودش را به وجود می‌آورد. یعنی هم سازمان‌های کمونیستی نفی می‌شود هم جنبش کارگری (تز و آنتی تز در این مفهوم) و از درون آن حزب یکی شده پیشرو سربرمی‌آورد.

این هیچ چیز غیر از رویزیونیسم در مارکسیسم نیست. ایشان نه تنها روی مارکسیسم ناپیاستاده حتی لم هم نداده بلکه ضد مارکسیستی تحلیل کرده است.

- حزب کمونیست ایران

این حزب خود را حزب کمونیست واقعی ایران می‌داند لذا در مقابل وحدت جنبش کمونیستی جهت ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران می‌ایستد. در عوض مایل است که با نیروهای دیگر کمونیستی و چپ نه وحدت ایدئولوژیک و یکی شدن بلکه اتحاد عمل بر قرار کند. یعنی در مقابل این پراکنده‌گی سرفرود می‌آورد و با دیگر بخش‌های جنبش کمونیستی در مورد مسائل خاص به طور جبهه واحدی وارد اتحاد عمل می‌گردد: «اتحاد عمل نیروهای چپ، دیگر مانند گذشته از روی مفاد "برنامه‌ای" و یا "خطی و اردوگاهی" پیش نمی‌رود و بیشتر روی یک استراتژی مشترک یعنی "سرنوینی انقلابی جمهوری اسلامی" و

بر مارکسیسم لم ندهیم بر آن بایستیم!

مبارزه علیه حکم اعدام وریشه و پخشان و موضع رادیو زمانه

جمهوری اسلامی است بلکه از اهمیت بین‌المللی بالائی برخوردار است و بخشی‌ست از مبارزات زنان در سطح بین‌المللی برای آزادی و دموکراسی.

زندانیان سیاسی به ویژه زنان مبارز زندانی در نزد مردم ایران و جهان عزیز و پر ارزش هستند زیرا منبعی از تجربه و شجاعت می‌باشند.

اخیرا بی‌دادگاه‌های رژیم تعدادی از زنان و مردان را به اعدام محکوم کرده است. از جمله این محکومین، وریشه مرادی و پخشان عزیزی هستند.

این مبارزین از میان ملیت کرد ایران هستند. برای نجات آنها از اعدام چه در ایران و چه در خارج از کشور فعالیت گسترده‌ای صورت گرفته و آکسیون‌های بی‌شماری برگزار گردیده است.

در کردستان علاوه بر تظاهرات مکرر خیابانی و اعتراضات گسترده، روز سوم بهمن ۱۴۰۳ به دعوت شش حزب سیاسی کرد، اعتصاب عمومی برگزار شد.

مغازه‌های بسیاری از شهرهای کردستان تعطیل بود و کلیه فعالیت‌های اجتماعی از کار افتاد. این امر رژیم ایران را مستعصل و درنده‌تر نمود. در این زمان

مأموران وحشی رژیم به خانه‌ها هجوم بردند و بسیاری را دستگیر و زندانی نمودند، مغازه‌های بسیاری را پلمپ نمودند و بسیاری را ضرب و شتم کردند.

تمام سازمان‌ها و مردمان مترقی در سطح ایران از این اعتصابات پشتیبانی کردند و در جهت نفی اعدام به خیابان‌ها آمدند. از طرف بخش‌هایی از طبقه کارگر نیز

بیانیه‌هایی در این مورد صادر و منتشر گردید.

در سال ۱۴۰۱ که جنبش دمکراتیک ایران با قتل حکومتی مهسا امینی اوج نوینی یافت، از کردستان سه بار و هر بار

می‌دهند، طرح و برنامه خاصی برای ایجاد آن ندارند. هر سازمانی برای خودش و با ابتکار خودش در جهت نزدیکی با طبقه کارگر تلاش می‌کند و گوشه چشمی هم به ایجاد حزب کمونیست راستین ایران دارد ولی هنوز نتوانسته‌اند روشن و شفاف بگویند که این پروسه را در مجموعه جنبش کمونیستی ایران از کجا باید آغاز کنند و در چه شکلی. اگر این سازمان‌ها به طور جداگانه با طبقه کارگر پیوند برقرار کنند، به علت اختلافات خط‌مشی‌ای که با هم دارند، در طبقه کارگر بدترین انشعابات را به وجود خواهد آمد. لذا نزدیکی این سازمان‌ها به

هم و تلاش در ایجاد اراده واحد برای کارگری شدن و ایجاد شرایط مساعد جهت به وجود آوردن حزب کمونیست واقعی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

در ضمن ارائه طرح و برنامه برای شروع، کافی نیست. باید آن شکل سازمانی اولیه‌ای را هم که همه بخش‌های جنبش کمونیستی بتوانند در آن دخالت‌گر باشند، نیز ارائه داد.

ما در چندین شماره کمون به ویژه در شماره ۴۳ شروع کار را برگزاری کنفرانسی از نمایندگان و افراد سازمان‌ها و افراد منفرد جنبش کمونیستی پیشنهاد کرده‌ایم. در عین حال معیارهای شرکت

در کنفرانس را هم به دست داده‌ایم. ما معتقد نیستیم که پیشنهاد ما عالی‌ترین و درست‌ترین برای شروع کار است.

برگزاری کنفرانس نتیجه تحلیل ما از شرایط موجود است. شاید سازمان‌هایی از این جنبش

پیشنهادات بهتر و سازنده‌تری ارائه کنند. ما از هر پیشنهاد سازنده و مؤثرتری استقبال می‌کنیم، اشکالات خود را تصحیح و نکات مثبت دیگران را اخذ خواهیم کرد.

امید ما بر این است که سازمان‌های جنبش کمونیستی، آن طور که خود صلاح می‌دانند، طرح‌های مشخص خود را برای پیوند با طبقه کارگر و ایجاد حزب

کمونیست راستین و سراسری ایران، ارائه دهند تا مبارزه طبقاتی مشخص برای این امور آغاز گردد.

«تلاش برای یک آلترناتیو سوسیالیستی» بر بستر هم‌جهتی و همسویی در موضع‌گیری‌های سیاسی و طبقاتی در پاسخگویی به نیازهای مبارزات‌حی و حاضر در درون جامعه شکل می‌گیرد.» (سایت حزب کمونیست ایران - جایگاه «گفتمان سوسیالیستی» کاستی‌ها و فرصت‌ها! - ۳۰ آذر ۱۴۰۳)

به طوری که خواننده ملاحظه می‌کند، حزب کمونیست ایران، خود را حزب کمونیست واقعی سراسری ایران می‌داند و پراکندگی جنبش کمونیستی را تا انقلاب سوسیالیستی و برقراری سوسیالیسم در ایران تضمین کند.

- حزب کمونیست ایران (م. ل. م.)

این حزب نیز خودش را حزب کمونیست راستین و سراسری ایران می‌داند و بر خلاف تاکتیک حزب کمونیست ایران که

مایل به اتحاد با دیگر گروه‌های کمونیستی است، هیچ نیروی دیگری را قبول ندارد. «همه فعالیت‌های امروز و فردای ما برای آغاز جنگ باهدف انقلاب است.

مبارزه‌ای که امروز علیه قدرت حاکم می‌کنیم، باید به امر تقویت و توسعه و سازمان دادن جنگ برای یک انقلاب واقعی، کمک کند. این هدف در همه دقایق

مبارزات‌مان علیه دشمن، در محتوای کارمان با توده‌ها و تعلیم آنها، در خصلت حزب پیشاهنگ‌مان و تعلیم ستون فقرات

انقلابیون حرفه‌ای آن باید حضور داشته باشد. در غیر این صورت انقلابی در کار نخواهد بود.» (مقاله استراتژی و راه

انقلاب در ایران - پائیز ۲۰۱۸)

به این ترتیب این حزب غیر از خودش همه جنبش کمونیستی ایران را نفی می‌کند. آنچه وجود دارد حزب پیشاهنگ مائوئیستی، توده‌ها و انقلابیون حرفه‌ای

است. توده‌ها نیز یک پدیده بسیط در نظر گرفته شده است که هیچ مرز طبقاتی درون آن نیست.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که گرایشات مختلفی در جنبش کمونیستی ایران در مورد ضرورت وجود حزب کمونیست راستین و سراسری وجود دارد. ولی سازمان‌هایی که معتقد به ضرورت چنین حزبی هستند، که تقریباً اکثریت را تشکیل

با گستردگی بیشتر شعار "زنده باد سوسیالیسم" سرداده شد.

رژیم ایران و دیگر نیروهای مرتجع داخلی و دولت‌های امپریالیستی از این شعار هراس مرگ دارند و سعی می‌نمایند جنبش را تا آنجا منحرف کنند که در چارچوب نظام سرمایه‌داری ماندگار گردد.

می‌گویند باران که می‌بارد، کرم‌ها سر از خاک بیرون می‌آورند. در بارش اعتصابات گسترده اخیر در کردستان، رادیو زمانه نیز سر از خاک برآورد و سعی کرد این جنبش را بیلعد. اما به نظر می‌رسد این جنبش در گلوی چنین نیروهای سیاهی گیر می‌کند.

جنبش اجتماعی سیاسی کردستان بخشی جدائی‌ناپذیر از جنبش اجتماعی سیاسی کل ایران است. طبقه کارگر کردستان و دیگر نقاط ایران بدون در نظر گرفتن تعلقات ملی یک واحد طبقاتی است. طبقه کارگر در بخش کردستان ملت نمی‌شناسد، طبقه واحد جهانی خود را می‌شناسد. زنان مبارز کرد بخشی از زنان مبارز ایران هستند و در کنار سحر محمدی و سپیده قلیان در بند به سر می‌برند. همان طور که برای رژیم ایران زن مبارز بلوچ، کرد، عرب، گیلک و فارس تفاوتی ندارد و همه را سرکوب می‌کند، برای انقلابیون راستین نیز بین زنان مبارز کرد و دیگر نقاط ایران فرقی نیست.

ببینیم رادیو زمانه در ۵ بهمن ۱۴۰۳ چه می‌گوید.

«به زعم من این اعتصاب، که تصور می‌کنم بهتر است با نام «اعتصاب پخش/وریشه» به حافظه‌ی جمعی ما وارد شود، از سه جهت اهمیت برجسته‌ای دارد:

یک- حرکت از «اعتصاب‌های واکنشی» به «اعتصاب‌های پیشگیرانه» و به دست گرفتن ابتکار عمل جامعه مدنی کردستان در مقابل حاکمیت؛

دو- همگرایی احزاب روزها، ترمیم (موضعی) مشروعیت آن‌ها در کردستان و زورآزمایی آن‌ها در مقابل

مرکز (اعم از حاکمیت و اپوزسیون مرکزگرا)؛

و سه- شکل گرفتن فرمی از همدلی سراسری، بازگشت سوژه‌ی "زن کورد" به فضای مقاومت و احیای امید به شکل‌گیری همگرایی‌های دموکراتیک.

اگر که دو مورد اول یاد آور پیشتازی‌های جامعه‌ی کردستان در دوران انقلاب سال ۱۳۵۷ و قدرت‌نمایی جامعه‌ی کردستان در مقابل حاکمیت در حال تاسیس در تهران بود، مورد سوم یاد آور دورانی از قیام ژینا است که امید به شکل‌گیری یک هویت سراسری دموکراتیک یکی از رانه‌های اصلی



جنبش بود، هویتی که تفاوت‌ها را به نفع بازتولید "هویت ملی" غالب و تکثرستیز در پرانتز نمی‌گذاشت. «

همان طور که خرده بورژوازی کردستان جنبش دموکراتیک کل جامعه ایران را با نام ژینا امینی از کردستان مهر زد، همان طور نیز رادیو زمانه بر کرد بودن وریشه مرادی و پخشان عزیز تکیه می‌کند و اعتصابات کردستان را با نام آنها ممنوع نموده، جنبش علیه اعدام را فقط

در دفاع از این دو عزیز محکوم به اعدام سمت داده و حتی از دیگر محکومان غیر کرد به اعدام نامی نبرده است. از زمانی که این دوزندانی مبارز به مرگ محکوم شدند کل مبارزین ایران و میلیون‌ها انسان مترقی از کشورهای خارجی همبستگی خود را با آنها اعلام نمودند. بدون چنین همبستگی‌ای اعتصابات اخیر کردستان نمی‌توانست تأثیر عظیم خود را داشته باشد و بالعکس. رادیو زمانه سعی می‌کند ناسیونالیسم ارتجاعی را در محیط کردستان بیاشد و وقتی که از "بازگشت سوژه زن کورد" داد سخن می‌راند کرد بودن وریشه و پخشان را عمده کند و برجسته سازد. درست است که وریشه

مرادی و پخشان عزیز از کردستان هستند، همان طور که سپیده قلیان از خوزستان است ولی هر سه این عزیزان مبارزین ایرانی و جهانی هستند. امروزه هر پدیده مثبت و منفی اجتماعی از دایره ملی پا بیرون نهاده و خصلت بین‌المللی گرفته است. چسبیدن به دایره ملی و بجای برجسته کردن شجاعت و سمت سیاسی‌ای که این مبارزین در پیش گرفته‌اند، تعلقات ملی آن‌ها را برجسته کردن، جز انشقاق در مبارزین این سرزمین با دیگر بخش‌های ایران و دامن زدن به ناسیونالیسم ارتجاعی حاصل دیگری ندارد. این خطی است که رادیو زمانه برای کردستان تبلیغ می‌کند. این مؤسسه امپریالیستی از این هم پیشتر می‌رود و می‌نویسد "قیام ژینا با تلاقی و هم‌افزایی نیروی سیاسی دو سوژه در جوامع ایران رقم خورد: سوژه‌ی جنسیت و سوژه‌ی ملیت." به بیان دیگر "قیام ژینا" که باید گفته شود جنبش عظیم دموکراتیک ایران، با سوژه ملیت پیوند خورده بود یعنی این جنبش، جنبش ملت کرد بود. این جعل واقعیت حوادث تاریخی ایران و دامن زدن به ناسیونالیسم ارتجاعی بورژوازی کرد است.

رادیو زمانه برای جلوگیری از افشای تزریق ناسیونالیسم در مبارزات مردم کردستان، ادعای کردی نبودن جنبش ۱۴۰۱ و مبارزات جهت دفاع از حقوق وریشه مرادی و پخشان عزیز را به نظرگاه‌های سلطنت طلبی و رژیم نسبت می‌دهد.

اگر مبارزه مردم کردستان بر سر آزادی زبان، فرهنگ، اقتصاد، برگزاری رسومات ملی و حق تعیین سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل شکل گیرد، هر انسان شرافتمندی باید با تمام وجود از آن پشتیبانی کند. این پشتیبانی هیچ اما و اگر نمی‌شناسد.

ولی قتل مهسا امینی در ماشین ارشاد ربطی به مسأله ملی نداشت بلکه به پوشش "غیر اسلامی" او مربوط بود. مبارزه علیه این قتل دولتی نیز که اول توسط برخی زنان کرد در شهری که مهسا متولد شده بود آغاز شد، به سرعت کل جامعه ایران را در بر گرفت و

کردستانی نبود. حکم اعدام و ریشه مرادی و پخشان عزیزی نیز یک مسأله کردستانی نیست. رژیم ایران برای هر مبارزی که گوشه‌ای از سیاست‌های فاشیستی آن را زیر سؤال می‌کشد، حکم‌های سنگین از جمله حکم اعدام صادر می‌کند. این اصلاً ربطی به مسأله ملی و مبارزات ملی ملت کرد ندارد. علت این که مبارزه جهت نجات این دو مبارز در کردستان شدیدتر است این است که محلی هستند. همان طور که اگر کسی از بوشهر به اعدام محکوم شود بوشهری‌ها فعالیت شدیدتری برای آزادی‌اش می‌کنند تا مناطق کردنشین.

پشتیبانی همه جانبه جهانی، یعنی مردم مترقی جهان و نه دولت‌ها از وریشه مرادی و پخشان عزیزی نشان می‌دهد که پدیده اعدام و مبارزه علیه آن یک پدیده جهانی است. اعدام چون خاری در چشم مردم مترقی جهان است حال اگر این حکم برای یک بلوچ، یک کرد، یک فارس و یا یک عرب، یک آلمانی، یک ایتالیایی، یک افریقائی و یا یک آمریکائی صادر شود، هیچ فرقی در دفاع از آنها نمی‌کند. رادیو زمانه در بخش سوم از نقل قولی که آوردیم از "امید به شکل‌گیری همگرایی‌های دمکراتیک" صحبت می‌کند.

چرا رادیو زمانه از این نوع شکل‌گیری صحبت می‌کند؟ زیرا این همگرایی ما را به "انقلاب" دمکراتیک می‌رساند. چیزی که امپریالیست‌ها مثل نقل و نبات برای ایران در دهانشان می‌چرخانند. ولی چرا این سایت از همگرایی‌های سوسیالیستی در کل ایران منجمله در کردستان صحبت نمی‌کند؟ جامعه ایران در کل دارای ساختار سرمایه‌داری است. یعنی ساختار اقتصادی و سیاسی کردستان سرمایه‌داری است در نتیجه مرحله انقلاب در این خطه از ایران سوسیالیستی است. پس درست و منطقی این است که از همگرایی سوسیالیستی صحبت کنیم. ولی امپریالیست‌ها مثل جن از بسم الله از همگرایی سوسیالیستی و ساختار سوسیالیستی می‌ترسند. لذا رادیو زمانه نیز واپس می‌زند و در این مورد دم بر

نمی‌آورد. این‌ها می‌خواهند ایران را در همین ساختار پر اشک و خون نگهدارند. مسأله دیگر که رادیو زمانه تلاس می‌کند به ما حقه کند مسأله "هویت" است. مثل هویت دمکراتیک و یا "هویت ملی" اساساً هویت چیز تغییر ناپذیری است. خصوصیتی است که از ابتدا تا انتهای یک پدیده، ثابت و لایتغیر است.

به همین جهت نه می‌توان آن را در مورد فرد و نه در مورد پدیده‌های اجتماعی به کار برد. مثلاً دمکراتیک بودن یک جنبش هویت آن نیست بلکه خصلت آن است. یک جنبش دمکراتیک می‌تواند به جنبش ضد دمکراتیک و بر عکس تبدیل شود. حتی یک آذری می‌تواند در طول زمان تمام خصوصیات ملی‌اش را از دست بدهد، حتی زبانش را. وقتی از هویت در مورد پدیده‌های اجتماعی صحبت می‌شود ما را تا متافیزیک به قهقرا می‌برد.

رادیو زمانه که امروز خود را به شکل اپوزیسیون در آورده است قادر نخواهد شد مبارزات حق طلبانه مردم کردستان برای حق تعیین سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد کشور مستقل را با مبارزات آنها علیه ستم‌ها و مظالمی که رژیم فاشیستی ایران علیه کلیه زحمتکشان و مبارزین این سرزمین اعمال می‌کند، یکی کرده و ناسیونالیسم ملی را در آن خطه تقویت نماید.

کمونیست‌ها از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش دفاع می‌کنند و از ستم‌دیدگان ملل مختلف نیز به یکسان دفاع می‌نمایند.

مبارزه علیه سرمایه‌داری فاشیستی داخلی جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نیست

خودکشی در نظام سرمایه‌داری یک پدیده ساختاری است

معضل اجتماعی‌ست، گستردگی آن بستگی به گستردگی معضلات در آن اجتماع دارد. معضلات اجتماعی به طور

همگون و یکسان بر اقشار جامعه فشار نمی‌آورد، بدین جهت نیز تعداد خودکشی در اقشار مختلف یکسان نیست. برخی از اقشار جامعه با معضلات کمتری رو به رو هستند، یا با برخی معضلات اصلاً رویه‌رو نیستند. مثلاً معضل بی‌پولی در اقشار مرفه خرده بورژوازی و بورژوازی وجود ندارد در حالی که بی‌پولی یکی از معضلات اساسی در اقشار فرودست و زحمتکش جامعه است که باعث خودکشی تعداد زیادی می‌گردد.

خودکشی در تمام ساختارهای اجتماعی (برده داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری) وجود داشته و دارد. جهان کنونی در سیستم جهانی سرمایه‌داری قرار دارد لذا تحقیق ما در ایران سرمایه‌داری‌ست.

با نگاهی گذرا به تاریخ چند دهه اخیر درمی‌یابیم که با تشدید روز افزون فقر و ناشی از آن هجوم نابسامانی‌ها در اقشار فرودست و متوسط، تعداد خودکشی نیز افزایش یافته است. به بیان دیگر تعداد خودکشی در یک کشور بیان‌کننده درجه و گستره معضلات در آن کشور است. به همین جهت نیز رژیم جمهوری اسلامی (سازمان پزشکی قانونی) از سال ۱۴۰۰ آمار خودکشی را مخفی نگهداشته و انتشار نمی‌دهد. از این سال به بعد آنچه که به صورت آمار خودکشی عرضه گشته است، از بیانات کسانی اخذ گردیده که دست اندر کار در این رشته بوده‌اند.

سعید جلیلی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعداد خودکشی از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰ را حدود ۳۲۲۵ مورد برآورد کرده است.

گزارشی از پزشکی قانونی از سالهای ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ وجود دارد که تعداد خودکشی در این سالها را به ترتیب ۵۱۰۱ و ۵۱۴۳ نفر شمارش کرده است. (آمار از مرکز داده‌های باز ایران)

از جانب دیگر مرکز آمار ایران در فاصله زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ خودکشی ۲۷۱۶۸ نفر را ذکر می‌کند در حالی که بر مبنای داده‌های سازمان پزشکی قانونی این تعداد ۳۸۶۹۱ نفر بوده است. در سال ۱۳۹۷ حدود ۱۰۰ هزار نفر اقدام به خودکشی کرده‌اند. (بی بی سی -

اگر به آمار خودکشی اقتشار مشخص رجوع کنیم، در می‌یابیم که در بسیاری از زمان‌ها، آمار خودکشی کارگران بیش از دیگر اقتشار جامعه است، زیرا فشارهای تحمل ناپذیر اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی علیه آن‌ها زندگی را برایشان مرگبار کرده است.

شرایط کار در ایران طوری‌ست که سالانه حدود ۸۰۰ کارگر بر اثر حوادث و ناامنی شرایط کار فوت می‌کنند. ناشی از این شرایط و معضلات دیگر از قبیل اخراج از کار، عدم پرداخت حقوق‌های معوقه و... از ابتدای سال ۱۴۰۱ تا دی ماه همین سال ۲۳ کارگر خودکشی کرده‌اند. در مرداد همین سال دو کارگر دیگر نیز در استان ایلام خود را کشتند. در همین سال ۲۲ کارگر نیز در حین کار جان خود را از دست دادند. (سایت اتحاد) در ۱۴۰۲ بر مبنای اخبار منتشر شده حداقل ۱۰ کارگر در ایران اقدام به خودکشی کرده‌اند.

علیرضا شریفی یزدی، روانشناس اجتماعی، نیز در این باره می‌گوید: «خودکشی محورها و عوامل متعددی دارد. در خصوص خودکشی کارگران دو عامل اصلی نقش دارد: یک، مسئله معیشت و ناتوانی در تأمین نیازهای اقتصادی است و دیگری سختی کار است که همراه با خود تفریح و فراغت را به همراه ندارد.

همراه تغییر فشارهای اجتماعی در اقتشار و طبقات مختلف جامعه، تعداد خودکشی نیز در بین این اقتشار و طبقات تغییر می‌کند. گاهی در بین کارگران بیشترین تعداد را می‌بینیم، گاه در بین دانش‌آموزان، گاه در بین دانشجویان و گاه در بین جوانان و حتی کودکان.

خودکشی نوجوانان زیر ۱۸ ساله در ده ماه اول ۱۴۰۳ حدود ۳۱ نفر بوده است. بنا به نوشته سایت VON در پنج سال گذشته ۱۹۶ کودک به علل اختلافات خانوادگی، ازدواج اجباری، کودک همسری، کودک مادری، جان خود را گرفته‌اند.

انجمن دفاع از حقوق کودک در ۱۳۹۹ می‌نویسد که بین سالهای ۱۳۹۰ - ۱۳۹۹

منفی را در آن تجربه می‌کنند؛ هیجاناتی مثل خشم، استرس و ناامیدی که با خودکشی همبستگی دارد. آنقدر این آمار تکان‌دهنده است که در ۲۰ کشور دنیا، ایران بین رتبه اول تا سوم بوده است و این بر تمایل به افکار خودکشی و ناکامی تأثیر گذاشته است.»

روزنامه اعتماد از رشد ۴۰ درصدی خودکشی در ده سال اخیر خبر می‌دهد یعنی «از حدود ۳۵۰۰ مورد در سال به بیش از ۵ هزار مورد افزایش یافته است» و این دو برابر آمار ۲۰ هزار نفری قتل است.

در این مورد مسأله بسیار پر ابهام و سؤال برانگیز "مرگ‌های مشکوک" است. این

مرگ‌ها در دهه ۱۳۹۰ حدود ۶ برابر آمار کل خودکشی



و ۱۲ برابر آمار قتل‌ها بوده است. (مرکز داده‌های باز ایران)

مسأله مهم قابل توجه، خودکشی رزیدنت‌ها و پزشکان است که در ۱۴۰۲ حدود ۱۳ نفر از آنها دست به خودکشی زدند. در این مورد یعقوبی مجبور به چنین اقراری‌ست: «مشکلات رزیدنتی خیلی زیاد است، فشار کاری زیاد است، فرسودگی جسمی زیادی دارد و کیفیت آموزش پائین است.

آنها در این تحقیق چشم‌اندازی برای آینده نداشته‌اند وگرنه این دشواری‌ها را استادان‌شان هم کشیده‌اند. تعاملات حرفه‌ای مشکل‌ساز، نبود همدلی، کمبود حمایت‌ها، تحقیر از سوی اساتید، نابرابری جنسیتی، بی‌پولی، سال بالایی‌های بد، ساعت کاری زیاد، شکست عشقی و... از دیگر مشکلات‌شان بوده است.»

با در نظر گرفتن نسبت رشد جمعیت سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۱ و رشد خودکشی در همین بازه زمانی، روشن می‌شود که افزایش خودکشی نسبت به افزایش جمعیت ۶٫۲ برابر بوده است. (آمار از خبر آنلاین - نویسنده: حسین نوری‌نیا)

فارسی ۱۵ اوت ۲۰۲۰) این تعداد را گزارش دیگری نیز تأیید می‌کند.

مجموع قربانیان خودکشی در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹، حدود ۴۱ هزار نفر بودند و آمار تقریبی اقدام به خودکشی در هر سال، ۳۰ برابر تعداد قربانیان است. (فردای اقتصاد - ۱۶ دی ۱۴۰۱)

حمید یعقوبی، روانشناس بالینی و دانشیار روانشناسی بالینی دانشگاه شاهد، می‌گوید که در سال ۱۴۰۰ حدود ۷۰۰۰ خودکشی، به مرگ منتهی گردیده است. در این سال نسبت خودکشی به ۱۰۰ هزار نفر جمعیت ۱۳۳ نفر بوده است. به عبارت دیگر از هر ۲۰ خودکشی ۱ خودکشی منتهی به مرگ گشته است. به بیان دیگر در این سال ۱۴۰۰۰۰ نفر اقدام به خودکشی کرده‌اند.

نسبت خودکشی کامل در سال ۱۳۹۸ حدود ۷ نفر از هر ۱۰۰ هزار نفر بوده است. در حالی که در ۱۴۰۰ حدود ۸ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر تخمین زده شده است.

علی فتحی آشتیانی، رئیس سازمان روانشناسی و مشاوره کشور در "روز جهانی سلامت روان"، می‌گوید: «تعداد موارد خودکشی کامل در سال ۱۴۰۰ در مقایسه با سال ۱۳۹۹، ۷/۱۲ درصد رشد داشته است. همچنین تعداد موارد خودکشی کامل طی ۱۵ سال از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۴۰۰ حدود ۱۰۸ درصد رشد داشته است.» این در حالی است که نایب رئیس جمعیت پیشگیری از خودکشی ایران مجبور به اقرار است که: «در سال‌های اخیر خودکشی در ایران افزایش و در جهان کاهش یافته است.»

حمید پیروی، رئیس جمعیت علمی پیشگیری از خودکشی، به این نتیجه درست رسیده است: «افرادی که در معرض شرایط نامطلوب از جمله فقر، خشونت، ناتوانی و نابرابری هستند، در معرض خطر بیشتری در زمینه اقدام به خودکشی قرار دارند.»

مهرداد عربستانی، دکتر انسان‌شناسی می‌گوید: «بر اساس نظرسنجی‌های بین‌المللی تا سال ۲۰۱۷، ایران کشوری است که مردم بیشترین تکرار هیجان‌ات

«تو گوئی این اختلافات، آنهم در میان رهبران برجسته جنبش سوسیالیستی امری غیرطبیعی است» و در ادامه می‌آورد «آن مناسبات هرچه بود در کادر کمونیستی و ضرورت انکشاف نظرات سوسیالیستی بود» و بالأخره «مناسبت لنین با تروتسکی با هر درجه اختلاف، مناسبات بین دو مارکسیست انقلابی در کادر انقلابی بود».

بایستی به این تروتسکیست نا آشنا به مارکسیسم - لنینیسم یاد آورش که از کی و چه زمانی، شخصی که همواره با منشویک‌ها نرد عشق می‌باخت، انحلال طلبی و ضد حزبیت را پیشه کرده بود، با کائوتسکی همراه شد، "تا جائیکه قادر" بود "به راست‌ها یاری" رسانید و تلاش کرد با امپریالیست‌های فرانسوی و انگلیسی عهد مودت ببندد و آنرا به دروغ و شیدانه به لنین نسبت داد، با فاشیست‌های آمریکائی و ارتجاعی‌ترین جناح ضد کمونیستی آنجا در مبارزه علیه کمونیست‌ها همراه شد و حتی در خدمت نازی‌های آلمانی درآمد، از جمله "رهبران برجسته جنبش سوسیالیستی" شناخته می‌شود؟ بگذار تمامی ضد کمونیست‌ها، مطبوعات بورژوازی سراسر جهان به تمجید از تروتسکی پردازند و سعی کنند او را به عنوان یک "کمونیست" نمونه نشان دهند، اما هیچ کمونیست واقعی یافت نمی‌شود که تروتسکی را به عنوان حتی یک سوسیال دموکرات انترناسیونال دوم بشناسد تا چه برسد به یکی از "رهبران برجسته".

گویی جناب بیانی مفهوم و معنای شارلاتان، شاید، حقه باز کامل، خطرناکتر از دشمن، خیانت و ... را نمی‌داند و متوجه نیست که این الفاظ و نسبت‌ها بار سیاسی دارند و نه تنها بین "رهبران برجسته جنبش سوسیالیستی" متداول نبوده و نیست بلکه حتی در بین احزاب بورژوائی نیز رایج نمی‌باشد. بیانی با عادی و طبیعی جلوه دادن آن الفاظ و خصوصیات در بین کمونیست‌ها، به جنبش کمونیستی توهین می‌کند و قصد لجن مالی کردن این جنبش را دارد.

ایدئولوژیک و فرهنگی سرمایه‌دارانه نیز نمی‌توان از شدت آن کاست. لذا برای از بین بردن خودکشی در جامعه باید ریشه معضلات، یعنی جامعه سرمایه‌داری (هر نوع سرمایه‌داری) را هدف گرفت. این ساختار اجتماعی‌ست که خودکشی‌زاست.

آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد، در پیامی به مناسبت روز جهانی سلامت روان، ۱۰ اکتبر ۲۰۲۰ می‌گوید: «در سراسر جهان نزدیک به ۱ میلیارد نفر با اختلال روانی زندگی می‌کنند. هر ۴۰ ثانیه یک نفر از خودکشی می‌میرد. و اکنون افسردگی علت اصلی بیماری و ناتوانی در کودکان و نوجوانان شناخته می‌شود.» در نتیجه خودکشی در جهان امروز یک معضل ساختاری سرمایه‌داری‌ست.

این ساختار استثمارگر، فقرزا و ضد بشری را باید با تمام زیربنا و ربنای آن ریشه‌کن نمود. باید در ساختاری قدم گذاشت که فقر و بیکاری، کمبود دارو و معضلات سیستم سلامتی، اعتیاد و بی سرپناهی وجود نداشته باشد. باید به ساختار سوسیالیسم قدم نهاد، به ساختاری که هدف فعالیت همه نیروهای مثبت جامعه، خدمت به اکثریت یعنی خدمت به رفاه، رشد و سلامت نیروهای ضد سرمایه‌داری‌ست.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما پیوندید

سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۷

نویسنده: علی رسولی (ف. ک.)
یا بهتر ذکر شود توجیهات جناب بیانی در عادی جلوه دادن خصوصیات که لنین درباره تروتسکی می‌نویسد، اینگونه است:

بیش از ۲۵۰ کودک خودکشی کرده‌اند که ۲۰ درصد آن به علت ازدواج اجباری و ۸ درصد آن به علت فقر بوده است.

در واقع یک سیستم جنایتکارانه‌ای در این کشور حاکم است که نه تنها بزرگسالان در آن آینده‌ای نمی‌بینند بلکه به جان کودکان هم رحم نمی‌کند. کودکانی در آن پا گذاشته‌اند که به دنبال زندگی نمی‌گردند بلکه مرگ را جویا هستند.

آنچه از آمارهای فوق بر می‌آید، افزایش تعداد خودکشی در ایران است. خودکشی در هر سال ۵ درصد افزایش می‌یابد. حمید پیروی نیز در این مورد چنین می‌گوید: «بنابر پیمایش‌های مختلفی که صورت گرفته است، به طور میانگین ۳۳ درصد از جمعیت ایران اختلال روان‌شناختی دارند. میانگین جهانی ۵/۱۲ درصد است.» همین اختلال روان‌شناختی که از اختلال در اقتصاد سالم، در سیاست کارآمد، در رفاه عمومی، در رشد صنعت و در امنیت بهداشتی جامعه حاصل می‌شود، تا کنون باعث هزاران مرگ زودرس در پروسه کار و هزاران خودکشی در انتشار مختلف گردیده است.

نسبت تعداد خودکشی در مناطق مختلف ایران ثابت نیست بلکه متغیر است، نوسان تعداد خودکشی در مناطق مختلف معیاری‌ست که در هر لحظه‌ای فشار و نارسائی‌ها در کجای جامعه بیشتر تل‌انبار شده است.

در واقع خودکشی در ایران که بیشتر با شاخص فلاکت نسبت مستقیم دارد، در مناطق مختلف ایران یک سطح حادث نمی‌شود. مثلاً بین سالهای ۱۳۹۵ - ۱۳۹۹ کرمانشاه ۱۱،۷۸ خودکشی در هر ۱۰۰ هزار نفر، فارس ۶،۱۱ خودکشی و گلستان ۵،۰۴ خودکشی در هر ۱۰۰ هزار نفر را تجربه کرده است.

(مرکز داده‌های باز ایران)

از آنجائی که خودکشی ریشه در معضلات اجتماعی دارد، لذا نمی‌تواند بدان به عنوان یک پدیده فردی و یک حادثه خصوصی برخورد کرد. با تبلیغات

سرنگون باد رژیم فاشیستی - مذهبی جمهوری اسلامی ایران

اطلاعیه شماره ۹

توافق آتش بس بین حماس - اسرائیل الزامیست ولی کافی نیست.

ما در کمون شماره ۳۰ شکست سیاسی - نظامی اسرائیل در غزه را تحلیل کردیم. این تحلیل واقعیت و صحت خود را در امروز نشان میدهد. ما نوشتیم که سیاست سه گانه اسرائیل یعنی: نابودی حماس، آزادی گروگان‌ها و تخلیه نوار غزه از فلسطینیان، شکست خواهد خورد.

امروزه هم حماس وجود دارد، هم گروگان‌ها هنوز در اسارت حماس هستند و هم فلسطینیان نوار غزه را ترک نکرده‌اند. علاوه بر آن دولت اسرائیل مجبور شده است به بهانه آزادی گروگان‌ها با همان حماسی که قرار بود نابود شود آتش بس را امضا کند ولی مرتب بهانه آورده است.

اما در ۱۷ ژانویه ۲۰۲۵ آتش بس را پذیرفته است. پذیر آتش بس از طرف اسرائیل تضادهای درونی دولت نتانیاهو را تشدید کرده است.

آتش بس گام مهمی است که احتمالاً به کشتار مردم فلسطین توسط فاشیست‌های اسرائیل خاتمه خواهد داد. ولی آتش بس و صلح نه انقلابی است و نه مترقی، درگیری و آشفتگی اجتماعی باقی میماند. زمانی که اسرائیل هنوز در نوار غزه حضور دارد و آنجا را نیمه نیمه اشغال کرده است، صلح یعنی ابدی کردن اسارت مردم فلسطین. آنچه مردم فلسطین بدان محتاج‌اند، آزادیست. آزادی در حق تعیین سرنوشت خویش، آزادی در ایجاد دولت مستقل خود، آزادی در روابط بین‌المللی، آزادی در ایجاد ارتش مستقل خود برای امنیت مرزهایش.

آتش بس و صلح خوب هستند ولی کافی نیستند. باید برای آزادی از فاشیسم اسرائیل، مداخلات امپریالیست‌های آمریکا و اروپائی و متحدین آن‌ها در امور داخلی فلسطین، مبارزه را سازمان داد و تا به آخر پیش رفت.

پیروز باد مبارزه مردم فلسطین برای

آن‌ها تماماً در خدمت به جنبش کارگری است.

این شخص هر دروغ، تحریف، دشنام، بدگوئی، تخریب، همکاری با دشمنان مارکسیسم، فریب و ... را برای خود مجاز می‌شمارد چون در خدمت به هدف شخصی مورد نظرش هستند. زمانی که لنین در مورد تروتسکی سخن می‌گفت، آن خصوصیات تروتسکی را در نظر داشت و به شوخی طرح نمی‌کرد بلکه کاملاً جدی بیان می‌داشت و به بار سیاسی آن‌ها آگاهی کامل داشت.

تروتسکی پس از ۱۴ سال همکاری نزدیک با منشویک‌ها، انحلال طلبان و سایر جریانات ضد مارکسیستی که همواره همراه با دروغگوئی، تحریف، فریب، تخریب و ... بود، بالأخره در ژوئیه ۱۹۱۷، زمانیکه در انزوا قرار گرفته بود، پس از اعلام پذیرش نظریات لنین و بلشویک‌ها که در آن زمان تبلور مشخص خود را در تزه‌های اوریل یافته بود، به عضویت حزب بلشویک پذیرفته شد.

تروتسکی در تمام مدت حیات لنین پس از انقلاب اکتبر، کلامی در مورد تر ضد مارکسیستی اقتباسی‌اش از پارووس یعنی "انقلاب پرممانت" بر زبان نیاورد ولی سالیانی بعد، پس از مرگ لنین به منظور فریب کمونیست‌ها و تخریب چهره سیاسی لنین، مدعی شد که گویا لنین در سال ۱۹۱۹ در یک صحبت پنهانی درگوشی درباره نظریه انقلاب پرممانت به بوفه - معاون تروتسکی در کمیسیون مذاکرات صلح با آلمان و در کمیسیون امتیازات - گفته بود "آری تروتسکی حق داشته است" و جناب بیانی که با تقلید از تروتسکی، دروغگوئی و تحریف را پیشه کرده است، می‌نویسد:

ادامه دارد

از یک مدعی پیروی از تروتسکی انتظاری دیگر نمی‌شود داشت. جناب بیانی جنبش کمونیستی را تا سطح جماعت اوباشان حلقه زده به دور این یا آن آخوند فلان مسجد پایین می‌آورد و می‌خواهد لومپنیسم را جایگزین اخلاق و سبک کار کمونیستی کند. از شخصی که در تشکل سیاسی خود، به مخالفین نظر و اعمالش در آن تشکل یعنی به دیگر تروتسکیست‌ها در یک گروه تروتسکیستی می‌گوید:

«ای کثافت آشغال... یقه تو آشغال کثافت را جوری بگیرد که دیگر به خودت اجازه خوردن گه‌های بزرگتر از دهانت ندهی، مردیکه آشغال... احمق کاسبکار» (از جزوه: دلایل شکل‌گیری کمیسیون مبارزه با ...)

چه انتظاری جز آن می‌توان داشت که بدترین الفاظ با بار سیاسی سنگین را "غیرطبیعی" نداند. علیرغم تصور جناب بیانی، جنبش کمونیستی یک تجمع از لومپن‌ها و اوباشان نیست که بیان بدترین خصوصیت سیاسی در مورد این یا آن شخص "طبیعی" و عادی باشد. اگر کسی در یک تشکل سیاسی، شارلاتان، شیاد، خطرناک‌تر از دشمن و حقه باز باشد، جایی در آن تشکل ندارد زیرا آن شخص، منافع و مقاصد شخصی را به منافع جمعی، به اهداف تشکل سیاسی و در مورد تشکل سیاسی کمونیستی، به منافع پرولتاریا و سایر زحمتکشان، ترجیح می‌دهد. البته از یاد نبریم که تروتسکی گفته بود:

«وسیله را فقط هدف می‌تواند توجیه کند»

و زمانیکه منافع شخصی و ارجحیت آن بر منافع جمع به عنوان هدف در صدر برنامه قرارگیرد، کافی است به سبک تروتسکی یک چاشنی چپ نمائی بر آن افزود، از جمله اضافه کرد "برای خدمت به جنبش کارگری". به عبارت ساده‌تر بر اساس منطق و سبک کار تروتسکی، شخص خودش هدف را که همانا منافع شخصی است تعیین می‌کند، شخص خودش وسیله‌ی در خدمت به این هدف را معین می‌سازد و خودش مدعی می‌شود که

با تروتسکیسم
ضد انقلاب در خفا
مبارزه کنیم



باغ برهنه

زاغی سیاه و خسته به مقرض بال‌هاش
 پیراهن حریر شفق را برید و رفت
 من در حضور باغ برهنه
 در لحظه‌ی عبور شبانگاه
 پلک جوانه‌ها را
 آهسته
 می‌گشایم و می‌گویم
 آیا
 اینان
 رویای زندگی را
 در آفتاب و باران
 بر آستان فردا احساس می‌کنند؟
 در دوردست باغ برهنه چکاوکی
 بر شاخه می‌سراید
 این چند برگ پیر
 وقتی گسست از شاخ
 آن دم جوانه‌های جوان
 باز می‌شود
 بیداری بهار
 آغاز می‌شود
 شفיעی کدکنی

رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی برای
 ایجاد رعب و وحشت در ملت کرد و
 سرکوب روانی و جسمی مبارزین این
 خطه تصمیم گرفته است یکی از خدمت
 گزاران و انسان دوستان این سرزمین را
 به دار اعدام بسپرد.

این حکم با اعتراض محقانه کلیه مردمان
 آزادیخواه ایران رو به رو گشته و
 اعتراض میلیون‌ها آزادیخواه در سطح
 جهان را علیه رژیم خوانخواه ایران
 باعث گردیده است. این حکم آنچنان نفرت
 انگیز است که صدای برخی از اصلاح
 طلبان را نیز درآورده است.

خانم پخشان عزیزی در خدمت مبارزات
 آزادیخواهان مردم ایران و به ویژه
 مبارزات زنان انسان فداکاری‌ست. ایشان
 را از اعدام هراسی نیست.

این رژیم جمهوری اسلامی است که از
 آزاد زنان و آزاد مردان این سر زمین در
 هراس مرگ فرو رفته و چاره‌ای جز
 کشتار، که خود بیچاره‌ایست، ندارد.

نظم کمونیستی این حکم دد منشانه را بی
 اعتبار می‌داند و همراه همه آزادیخواهان
 ایران و جهان علیه احکام اعدام و برای
 آزادی کلیه زندانیان سیاسی مبارزه را
 ادامه خواهد داد.

۲۸ دی ۱۴۰۳

آزادی در تعیین سرنوشت خویش.

۲۸ دی ۱۴۰۳



اطلاعیه شماره ۱۰

علیه حکم اعدام پخشان عزیزی و کلیه احکام اعدام مبارزه را متحدان سازمان دهیم.

امیر رئیس‌یان وکیل خانم پخشان عزیزی
 در روز ۱۹ دی ۱۴۰۳ حکم اعدام
 موکل‌اش را که از طرف دیوان عالی
 کشور صادر شده است تأیید کرد.

خانم پخشان عزیزی یکی از فعالین
 سیاسی، روزنامه نگار، مدافع حقوق
 زنان و انسان دوستی است که با به خطر
 انداختن جان خود، به آوارگان کرد سوریه
 که از خطر کشتار توسط داعش فرار
 کرده بودند امداد میرساند، فعالیت‌های صلح
 آمیز و بشردوستانه.

این انسان شریف، مبارزی شجاع و
 خستگی ناپذیر است. بارها دستگیر شده
 ولی پس از آزادی با وثیقه، به فعالیت خود
 ادامه داده است.

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوا خود را مرکز عالم میداند. او مرتب از منافع عام پرولتاریا صحبت میکند ولی در عمل منافع عام خود را دنبال میکند. دفتر و دسک سازمانی خودش هدف است و فریادهای پرولتاریا پرولتاریای او هدفی جز تحکیم این دفتر و دسک ندارد.

پرولتاریای جهان متحد شوید

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان